



A Review of the Neighborhood Conflict Transition and Its Application in the Neighborhoods of the Iranian-Islamic City

Mohamad Taghi Heydari^{*1} and Ali Taromi²

¹. Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Humanities, University of Zanjan., Zanjan, Iran

². MSc Student, Department of Geography, Faculty of Humanities, University of Zanjan., Zanjan, Iran

* Corresponding Author, mt.heydari@znu.ac.ir

ARTICLE INFO ABSTRACT

UPK, 2020

VOL.4, Issue.1, PP, 73-96

Received: 08 Jul 2019

Accepted: 08 Apr 2020

Dep. of Urban Planning

University of Guilan

KEYWORDS:

Neighborhood;
Neighborhood Conflict,
Urban Transition, Urban
Communities; Heydari –
Ne'mati

Background: The history of cities as a matter of the short stature and silent evidence is full of works and layers that have been gradually hidden under the new layers or have been exposed to erosion and change due to the various factors over time. However, the story of the evolution of cities and their important and significant elements has been intertwined in these layers. Meanwhile, the neighborhoods in the traditional Iranian-Islamic cities have a role beyond just a spatial area which includes the place of residence and the activity of a group of citizens. Also, they have a defined position in the hierarchy of the development and management of the urban affairs and their nature have been consolidated in the context of time with a new perspective.

Objectives: The present paper intended to formulate the problem of understanding the neighborhood as a concept with a spatial-social load in its historical layer (Islamic period) and to research the inter-neighborhood conflict of the Iranian city at the Islamic Period.

Methodology: Achieving the appropriate answer in this paper has been done with describing and analyzing the collected documentary and library data. In addition to understanding the neighborhood's conflict in the city of the Islamic period, the mixture of this mental tendency towards the city can also help to understanding the neighborhood's transformationalism in the contemporary Iranian city.

Results: As the extract of the background governing the transformation of the concept of the inter-neighborhood conflict in this paper shows, the change in the concept of the neighborhood conflict in the ancient and pre-Islamic periods is linked with blood, vessel and root. During the Islamic period up to the contemporary era, ideology, religion and ethnicity became important, and with the beginning of the modernization and the arrival of capitalism to Iran, the economy and money became the superior power separating groups from each other and they displayed the neighborhood disputes.

Conclusion: The neighborhood conflict which used to be a function of the social and cultural factors such as ethnicity, race, language, sect, religion, etc., nowadays has become a function of the material and economic factors and it has given rise to the city's production and consumption authority among some neighborhood pixels.

Highlights:

The urban fluid differentiation is essentially an undeniable urban reality, and its conceptual transformation becomes meaningful considering the productive forces, causer and influential on it such as ethnicity, religion, wealth, class, and even the urban symbols.

The neighborhood conflict has a subordinate, pluralistic, and multi-layered state, and presenting a logical judgment on it depends on a deep reading of the rules governing a hypertext which is tied to the semantic and spiritual characteristics of its actors and agents.

Cite this article:

Heydari, M.T., & Taromi, A. (2020). A review of the spatial conflict transition and its application in the neighborhoods of the Iranian-Islamic city. *Urban Planning Knowledge*, 4(1), 73-96. doi: 10.22124/upk.2020.13787.1238

گذری بر گذار ستیز محله ای و کاربست آن در محلات شهر ایرانی - اسلامی

محمد تقی حیدری^{۱*} و علی طارمی^۲

۱. استادیار، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

۲. کارشناسی ارشد، جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

* نویسنده مسئول: mt.heydari@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>دانش شهرسازی، ۱۳۹۹ دوره ۴، شماره ۱، صفحات ۷۳-۹۶ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ گروه شهرسازی، دانشگاه گیلان</p>	<p>بیان مسأله: تاریخ شهرها به عنوان امری قصار و شواهد لال، مشحون از آثار و لایه هایی هستند که در گذر زمان به تدریج در زیر لایه های جدید پنهان گردیده یا در اثر عوامل مختلف، در معرض فرسایش و دگرگونی قرار گرفته اند. با این وجود، قصه تطوّر شهرها و عناصر مهم و شاخص آنها در همین لایه ها مضبوط گردیده است. در این میان، محلات در شهرهای سنتی ایرانی - اسلامی دارای نقشی فراتر از تنها یک محدوده فضایی؛ در بردارنده محل سکنا و فعالیت جمعی از شهروندان و از جایگاه تعریف شده ای در سلسله مراتب توسعه و مدیریت امور شهری برخوردار بوده و ماهیت آن در بستر زمانی با نگرشی نو قوام یافته است.</p> <p>هدف: لذا نوشتار حاضر قصد آن دارد با بررسی متون تاریخ مند؛ مسأله ی فهم محله به عنوان مفهومی با بار فضایی - اجتماعی، را در مظهر لایه تاریخی آن (دوره اسلامی) فرمول بندی نموده و ستیز بین محلات شهر ایرانی (محلات حیدری - نعمتی) را در دوره اسلامی مورد واکاوی قرار دهد.</p> <p>روش: دست یابی به پاسخ مناسب در این نوشتار به کمک روش توصیف و تحلیل اطلاعات و داده های گردآوری شده اسنادی و کتابخانه ای صورت گرفته است. آمیزه ی این گروایته ذهنی به شهر علاوه بر درک ستیز محله ای در شهر دوره اسلامی؛ می تواند درک استحاله گرایی ستیز محله ای در شهر ایرانی معاصر نیز باشد.</p> <p>یافته ها: چنانکه عصاره زمینه حاکم بر ذوب مفهوم ستیز بین محله ای در این نوشتار نشان می دهد دیگرگونی مفهوم ستیز محله ای در دوران باستان و قبل از اسلام، با خون و رگ و ریشه پیوند می خورد و در دوره اسلامی تا دوران معاصر، ایدئولوژی، مذهب و قومیت اهمیت پیدا نموده و با آغاز مدرنیزاسیون و ورود سرمایه داری به ایران، اقتصاد و پول قدرت برتر تفکیک کننده گروه ها از یکدیگر و اختلافات محله ای را به نمایش می گذارند.</p> <p>نتیجه گیری: ستیز محله ای که قبلاً تابعی از فاکتورهای فرهنگی اجتماعی همچون قومیت، نژاد، زبان، فرقه، دین و مذهب و ... بوده؛ امروزه تابعی از فاکتورهای مادی و اقتصادی شده و موجبات اقتدار تولید و مصرف شهر را در میان برخی پیکسل های محله ای سبب شده است.</p>

نکات برجسته:

سیالیت افتراق شهری، اساساً یک واقعیت شهری غیرقابل انکار بوده و ذوب مفهومی آن در ارتباط با نیروهای زایشی موجد و موثر بر آن چون قومیت، مذهب، ثروت، صنف و حتی نمادهای شهری معنا پیدا می کند.

ستیز محلات امری تبعی، متکثر؛ چندلایه و ارائه حکم منطقی بر آن منوط بر خوانشی عمیق از قواعد حاکم بر آبومنتی است که با منش های معنایی و معنوی بازیگران و بازیگردانان آن گره خورده است.

بیان مسأله

فضای شهری عرصه و تجلی‌گاه قدرت سیاسی و اجتماعی است. علاوه بر اینکه کانون های قدرت از گذشته تلاش کرده اند شاخص های نمادین قدرت خود را در شهر به رخ بکشند، در سازماندهی فضایی شهر نیز از قدرت و نفوذ خود بهره برده اند. از این رو شهرها همواره بستر و هدفی برای جدال، مبارزه و رقابت بر سر کسب قدرت بوده اند (کمانرودی کجوردی، ۱۳۸۹). در این میان نقش آفرینی کانون محلات را در تحولات شهری نباید نادیده گرفت؛ محلاتی که در تاریخ اجتماعی و زندگی شهری ایرانیان توأم با ویژگی ها و نشانه هایی مانند روابط و پیوندهای میان خانوادگی، معاشرت‌های نزدیک و (رو در رو)، برخورداری از تعلقات مشترک در میان ساکنان یک محل نقش مهمی ایفا نموده و همچنین از نظر ساخت کالبدی، فضاهای عمومی، سیمای خانه ها، ساختار اجتماعی و روابط جمعی و... ممکن بود تفاوت‌های بارزی از یکدیگر داشته باشند و اعتبار هر محله بسته به ساکنان آن فزونی می یافت. هر محله بنا به ویژگیهایی که داشت از محلات همجوار خود متمایز می شد، گاه این وجوه تمایز در گروه بندی اجتماعی، اقتصاد، نقش سیاسی، ویژگی های معماری، کارکرد و ساختار فرهنگی از گونه مذهبی و رسم ها و حتی زبان، گویش و لهجه کاملاً نمایان بود و گاه الگوهای خاص، پیوند دهنده و وحدت بخش در میان همه محله ها بودند که در این صورت وحدت در پیوند با تنوع، به سان دیگر وجوه فرهنگی در ایران، پرداوم می ماند (باستانی راد، ۱۳۹۱). چنانکه بعضی از اختلافات حادث بین اهالی چند محله امکان داشت به سادگی تبدیل به درگیری و جنگ بین ساکنان دو یا چند محله با یکدیگر شود. در اغلب منابع تاریخی به این درگیری ها اشاره شده است. به همین علت برخی واژه محلات ستیز و در تضاد را در شهرنشینی ایران به خصوص از قرن چهارم هجری قمری به کار برده اند (اشرف، ۱۳۵۳؛ حبیبی، ۱۳۷۸، ۷۶). این جدال‌ها گاه اجتماعی- مذهبی و دائمی بود مانند شهر کوفه که قبائل جنوبی و شمالی مرتب با هم در نزاع بودند و گاه مذهبی و شدید بود مانند شهر بغداد و نزاع اهالی محله شیعه نشین کرخ و محلات های سنی نشین که بارزترین نمونه از این گونه جدال هاست. بازار شهرها نیز در محله هایی مانند کرخ بغداد که درآمد و شد اندیشه های گوناگون بود، گاه دچار آشوب‌های سیاسی و کشمکش‌های فرهنگی و اجتماعی و از آن میان مذهبی می شد. بی گمان وظائف محتسبان گذشته از نظارت بر روند اقتصادی و تجارتی بازار، چشم گماردن بر فعالیتهای اجتماعی و سیاسی بازاریان بویژه در بازارهایی که زمینه جنب و جوش بیشتری داشتند نیز بوده است (طبری، ۲۰۰۱، ۶۴). مقدسی که محله ها را از این دیدگاه بررسی کرده است به جدال های نحله ای محله ای اشاره دارد:

در میان دو بخش نیشابور (منشیک و حیره) ... در غیر مذهب نیز دشمنی وحشتناک دارند. در میان شیعه و کرامیان کار به جنگ هم کشیده بود. در سگستان دشمنی میان سمکیان که پیروان بوخنیفه اند و میان صدقیان که پیرو شافعی اند خون ها می ریخته که به مداخله سلطان می کشیده است. در سرخس میان عروسیان که پیرو بوخنیفه اند و میان اهلبان که پیرو شافعی هستند کشاکش است. در هرات کشاکش میان عملیان و کرامیان است و در مرو میان مدنیان و بازار کهنه است و در نسا میان دو محله خنه و سربازار است و در ابیورد میان کرداری و راس البلد است. در بله نیز تعصب ها غیرمذهبی است و همچنین سمرقند و کمتر شهری در این سرزمین از تعصب خالی است (مقدسی، ۱۳۸۵ به نقل از باستانی راد، ۱۳۹۱).

بررسی و مطالعات ستیز محله ای در شهرسازی سنتی ایران از این حیث دارای اهمیت است که آنچه باعث شکل گیری، قوام و یکپارچگی و انسجام محله ها می شده، وجود نوعی همبستگی؛ هویت مشترک و اتحاد (هر چند غیررسمی) در میان ساکنین محلات بوده است و این اتحاد و همبستگی نقش مهمی در حمایت هم محله ای از همدیگر، تعاون و همکاری؛ مشارکت و حس مکانی در امور محله ها داشته است. بر خلاف روزگاران پیشین، آنچه امروزه در محله های شهر معاصر شاهدیم نوعی واگرایی و احساس بیگانگی افراد محله ها نسبت به همدیگر بوده است. به عبارتی از جمله نتایج رشد کمی شهرها؛ بیگانگی افراد از یکدیگر و افزایش حس رقابت و عدم اعتماد میان آنان بوده و هست. گویا شهرها به مکان‌های جدید شکل گیری انواع تنازعات آشکار و پنهان اقتصادی و اجتماعی تحول یافته و ساکنین آن همراه با توسعه در دست‌یابی به منابع و ثروت اجتماعی ناچار به پرداخت بخشی از استعدادهای اخلاقی و انسانی خود هستند (موسوی، ۱۳۹۱). در جامعه مدنی سده کنونی نیز، شهر و زندگی شهری (شهرنشینی) ریشه در هویت اجتماعی و فرهنگی ساکنان و خاستگاه سرزمینی آن دارد و از دیگر سو به شدت از تحولات و رویدادهای نوین تأثیر می پذیرد. زندگی شهری و حتی ساخت کالبدی فضاهای شهری از چنین رویدادهایی که در گستره جهانی رخ می نمایند، تأثیر پذیرفته و حتی در آنها تأثیر می گذارد. در چنین فرایندی، بخش مهمی از هویت و حیات اجتماعی شهرها به محله های آنها وابسته است که دگرگونی بسیار یافته و خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سنخیتی با واقعیات تاریخی خود

ندارد (باستانی راد، ۱۳۹۱). لذا افتراق شهری به گونه ای تاریخی، اساسا یک واقعیت شهری غیرقابل انکار می باشد؛ به عنوان شکل نهادینه شده‌ی فاصله اجتماعی که خود را در شکل جدایی فیزیکی (کالبدی) نمایان می کند، از جمله پیامدهای رشد شتابان شهرنشینی، جهانی شدن، توسعه فیزیکی شهرهای بزرگ و غیره، همچنین بازتاب دهنده و باز تولیدکننده تمایزات و نابرابری های اجتماعی در شهر می باشد (معززی مهر طهران، ۱۳۹۵). بنابر این بایسته است که از منظر محله پژوهی تاریخی؛ ستیز بین محلات در شهرهای ایرانی اسلامی مورد واکاوی قرار بگیرد. با این رویکرد هدف نوشتار حاضر درک ستیز محله ای در تاریخ اسلامی شهر ایرانی است تا از این طریق بتواند ستیز محلات را در این دوره به استحاله گرایي به دیگرگونگی ستیز محله ای در شهرهای معاصر پیوند دهد. با توجه به مباحث پیشین؛ شکاف ذهنی نوشتار حاضر بر این مساله استوار بوده است که تبلور ستیز محله در شهر ایرانی دوره اسلامی با تاکید بر ستیز نعمتی و حیدری ها چگونه بوده است؟ و این تبلور در دوره معاصر در محلات شهر ایرانی با چه محرکه هایی پیوند می خورد؟

مبانی نظری

محلات ستیز^۱

در ساده ترین تعریف، محله از خانه های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص تشکیل می شود (قاسمی، ۱۳۹۷). خانواده ها نسبت به محله مسکونی همان احساس خانه مسکونی خود را دارند و با ورود به محله، خود را در یک محیط آشنا و خودی مثل خانه روبه رو می بینند. محله از تجمع، پیوستگی کم و زیاد، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد غیر رسمی میان گروهی از مردم به وجود می آید (ذوالفقارزاده و جعفری ها، ۱۳۹۸). محله در مفهوم زمانی و مکانی مهمترین عنصر ساختی در زندگی روزانه مردم است. طبق نظر کوک^۲ ویژگی های محیطی در سطح محله ها نقش اساسی را در سازمان دهی رفتار مهمم و نیز سازمان اجتماعی دارد (موسوی، ۱۳۹۱). محله بنیاد مهمی برای شناخت وسیع افراد و تجهیز اجتماعی افراد برای فعال کردن، توسعه و یا دفاع از آن دسته از حقوقی است که نه در حوزه سیاسی بلکه بیشتر از نوع ماده و انرژی در حوزه فرهنگ، اقتصاد و زندگی اجتماعی هستند. چنانکه بار و بانجی معتقدند که محله های شهری هم در تجربه و هم در نظریه به گونه ای عمیق مورد بهره برداری قرار گرفته و به موضوعی کلیدی در تحقیقات شهری تبدیل شده اند (موسوی، ۱۳۹۱). برای تشکیل محله شهری، شرایط چندی لازم است: ۱- دارا بودن یک حوزه جغرافیایی از شهر. ۲- پیدایش و تکوین یک اجتماع کوچک از گروهی از مردم شهر. ۳- وابستگی اجتماعی میان گروهی از مردم (شکویی، ۴۷، ۱۳۷۲-۴۸). بنابر آنچه گفته شد می توان گفت محله، هم یک واحد فیزیکی است و هم یک واحد اجتماعی به شمار می رود (شکویی، ۱۳۷۲، ۵۰). در شهرهای سنتی ایرانی- اسلامی، نوعی جدایی گزینی بین گروه های مختلف وجود داشته است که بر خلاف شهرهای تاریخی غربی، مبنای این تمایز و جدایی گزینی طبقه اقتصادی نبوده است بلکه بیشتر بر اساس معیارهای قومی، قبیله ای، مذهبی، طایفه ای و... بوده است که این تمایزات در مفهومی به نام محله تبلور یافته است. پیروان هر فرقه ای در محله های خاص خود زندگی می کردند، تقسیم بندی های مذهبی آشکارتر بود. مثلاً "جمعیت ۴۹۰۰۰ نفری کرمان در محله های متعدد مجتهدی های دوازده امامی، کریمخانی، شیخی، صوفی، یهودی و زرتشتی سکونت داشتند. شیراز از پنج محله شرقی حیدری، پنج محله غربی نعمتی و یک محله یهودی واقع در حومه شهر تشکیل می شد. شوشتر با جمعیتی کمتر از ۲۰۰۰۰ نفر، شامل چهار محله شمالی حیدری و هشت محله جنوبی نعمتی بود. تبریز با جمعیتی ۱۰۰۰۰۰ نفری ۱۳ محله داشت. یک محله بالا شهری اعیان نشین یک محله ارمنی، شش منطقه کشاورزی که دوازده امامی های مجتهدی آن را کشت می کردند. سه محله مرکزی از تجار و بازرگانان و پیشه وران مرفه شیخی و دو محله فقیر نشین که قاطرچی ها، کارگران، باربران، صباغان و فرش بافان متشرعه مذهب زندگی می کردند (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۲۴-۲۵).

یکی از ویژگی های شهرهای ایرانی دوران قبل از اسلام و اسلامی این است که محلات شکل گرفته شده در شهرها، غالبا اختلافاتی باهم داشتند که این اختلافات باعث می شده است تا نزاع هایی میان این محلات به وقوع بپیوندد. در دوران باستان چنانکه خواهد آمد، مبنای تقسیم بندی های شهری بر اساس رگ و ریشه و کاستها بوده است. این تقسیمات کاستی با ظهور اسلام در ایران از بین رفت. ولی به عللی که به آنها خواهیم پرداخت، محلاتی با معیارهای دیگری نظیر قومی، مذهبی، طایفه ای به وجود

^۱ Neighbourhood conflicts

^۲ Cook

آمدند که بعضا با دیگر محلات به منازعه می پرداختند. اعراب، بر اساس سنت‌های جاهلی بیش از آنکه خود را عرب یا مسلمان بدانند، خود را متعلق به قبیله می دانستند. از این جهت شهرهای شکل گرفته در دوران اوایل اسلام مانند کوفه، محلات مختلفی در خود داشت که متعلق به قبیله فلان بن فلان بود. حتی بر اساس همین ویژگی اختلافات قبیله ای می توان بی وفایی کوفیان را به امامان شیعه به تحلیل نشست. همین روند در شهرهای ایران هم وجود داشته است. محلات مختلف برای مذاهب، اقوام، فرقه ها، اصناف و... مختلف به وجود آمده است که گاهی نزاع هایی در بین آنها به وجود می آمد که به آن محلات ستیز می گویند. ستیز شهری اغلب به عنوان تغییر نظم، زوال، یا بی ثباتی وضعیت اقتصادی، محیطی و محل سکونت فرض می شود (آلوارو سویا؛ ۲۰۱۳).

محلات دوران باستان

محله، پیشینه ای همسان با تاریخ پیدایش شهر در ایران دارد (سلطان زاده، ۱۳۶۲، ۱۲۹). در دوره باستان و قبل از اسلام نیز محله وجود داشته است. ولی معیارهای تمایزات محله ای در شهرهای آن بر اساس طبقات کاستی تثبیت شده هر دوره بوده است. هریک از سلسله های باستانی، برای خودشان سلسله مراتبی از طبقات را داشتند. اشرافیت دودمانی، مغان و روحانیون، اشرافیت دهقانی، بازرگانان و پیشه وران و طبقات دیگر نمونه هایی از طبقات باستانی می باشند. برای اینکه خون خاندان های بزرگ با خون خاندانهای پست در هم نیامیزد، قوانینی وجود داشت اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانیان، برای تامین منافع طبقات ممتاز، سعی در تمایز شدید طبقاتی در جامعه ایران نمود. و سعی کرد که حتی الامکان از تغییر وضع طبقات جلوگیری کند. او در وصیت نامه خود به جانشینان خود سفارش میکند، از تغییر وضع طبقات از از مرتبه خویش به مرتبه دیگری جلوگیری کنند. زیرا این تحرک طبقاتی باعث می شود تا درباریان و اطرافیان شاه نیز به طمع شاهی بیفتند (راوندی، ۱۳۸۴، ۶۸۱).

این تفکیک شدید طبقاتی در روزگار باستان، حتی در شیوه اندیشه این طبقات تاثیر داشت. مثلاً در روزگار ساسانی طبقات متوسط و محروم بیشتر به اندیشه "زروانی" تمایل داشتند. و طبقه حاکمان بیشتر طرفدار افکار "مزدایی" بودند. اندیشه زروانی یک اندیشه محافظه کارانه ای بود که از بشر سلب اختیار می نمود و بشر را به عنوان بازیچه دست روزگار می دانست در صورتی که مزدائیان به اختیار بشر اعتقاد داشتند (راوندی، ۱۳۸۴، ۸۰۷، ۸۰۶).

این تمایز طبقاتی بیشتر بر اساس رگ و ریشه بوده است که عدم اختلاط آنها باهم باعث می شد که محل سکونت آنها در شهرهای باستان نیز از نظر کالبدی از هم جدا شوند. به خاطر همین شهرهای ایران باستان اغلب شامل سه منطقه منفک از هم به نامهای کهندژ، شارستان و ربض بوده اند:

کهندژ یا قلعه که گاهی با خندق جدا می شد که قبل از اسلام آن را کیاخره نیز می گفتند. شارستان یا شارستان که دروازه های شهر هم به این قسمت باز می شد که گاهی شار میانی هم نامیده می شد. ربض، پروست، حومه یا شار بیرونی، در بیرون از حصار که شارستان را احاطه نموده بود، ربض قرار داشت. طبقات ساکن در آن هم نیز پایین ترین طبقه بعد از درباریان، خانواده های سلطنتی، روحانیون مستقر در کهندژ، بزرگان، اشراف و دبیران ساکن در شارستان بودند. ربض نیز ساکنان خاص خود را داشت. این افراد از بازرگانان، کسبه، پیشه وران و روستائیان تشکیل شده و طبقه خراجگذار نامیده می شدند. تهیه نیروی انسانی مورد نیاز و همچنین تولید مواد غذایی و کشاورزی مصرفی شهر به عهده کسانی بود که در حومه ساکن بودند. گاه دیواری نیز این قسمت را احاطه می کرد (دهاقانی، ۱۳۷۳، ۲۲۳). محلات شهرهای باستانی نیز در قالب چنین ساختاری شکل می گرفته است یعنی در روزگار باستان و قبل از اسلام، گرداگرد ارگ، محلات درباری قرار داشته و در اطراف آن نیز محله های مسکونی واقع بود (سلطانزاده، ۱۳۶۲، ۷۷-۷۶).

مفهوم محله در دوران اسلامی

پس از ظهور اسلام، در ایران وضعیت کاست‌ها دگرگون شد. اسلام به جای تاکید به طبقات، به امت واحد مسلمان فراتر از نژاد و رنگ پوست و خاستگاه جغرافیایی تاکید می کرده است. این شعار برابری انسان ها، باعث جلب نظر افراد ضعیف مخصوصاً در کاست‌های فرودست جامعه که اکثراً در ربض ساکن بوده اند، شد و حتی در فتح شهرهای ساسانی با مفهوم شورش ربض علیه شارسران مواجه می شویم. به همین دلیل ربض اهمیت بسیاری به خود گرفت و تدریجاً فضای کالبدی شهرها نیز دگرگونی اسلامی را پذیرفت که از جمله این تغییرات شکل‌گیری و اهمیت پیدا کردن محلات شهری با خصیصه قومی و مذهبی گردید. حبیبی، (۱۳۷۸، ۴۸). شهرهای بزرگ یا پایتخت‌های سرزمین‌های اسلامی از آنجا که پذیرای مهاجرین مختلف از نواحی مختلف بلاد اسلام بود، تکثر قومی و مذهبی زیادتری داشت. و مهاجرین هر شهری در گذری تجمع می یافتند و اگر تعدادشان بیشتر می شد، محله ای جداگانه ای را می ساختند. یعقوبی در البلدان می‌گوید: بغداد دارای گذرهایی بود که اهل بلخ، مرو و ختلو... در آن ساکن بودند. هر گذری یک مهتر و رئیس داشت. حال اگر تعداد مهاجران یک شهر زیاد می شد، یک محله به آن اختصاص می یافت، همان‌طور که در بغداد محله ای به نام محله کرمانی ها وجود داشت (سلطانزاده، ۱۳۶۲، ۱۳۰).

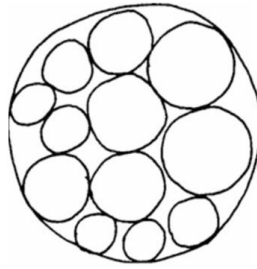
ولی در شهرهای کوچکتر اساس تقسیم بندی محلات در حرفه و شغل و یا مبدا و خاستگاه است. برای مثال در شهر سبزوار به جز محله کولی ها، محله دیگری بر اساس خصیصه های قومی و مذهبی وجود ندارد و محلات بر اساس تفاوت در حرفه ها و مکان خاستگاه از هم تفکیک شده اند (خیر آبادی، ۱۳۷۶، ۱۰۶).

اصفهان به عنوان نمونه جامعی درباره محله اسلامی می باشد. اولتاریوس سیاح اروپایی، از محلات تبریز آباد یا همان عباس آباد، حسن آباد که مسکن گرجی ها و گبر آباد زرتشتیان در اصفهان عصر صفوی نام می برد (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ۶۱۵). این شهر، دوازده محله اصلی داشت که هر کدام کدخد، ریش سفید و ویژگی‌های گروهی جداگانه ای داشت. هشت محله غربی چهار سوی، عباس آباد، شمس آباد، لبنان، جزبان، بیدآباد، شیش بید آباد و درب خوش به دسته حیدری و چهار محله شرقی شهشان، یزد آباد، خواجو و میدان میر به دسته رقیب نعمتی تعلق داشت. چهار سوی، محل اقامت و بازار نزول خوران شیرازی بود. عباس آباد محل سکونت آذری‌هایی بود در زمان پایتخت شدن اصفهان در دوره صفویه، از تبریز به آنجا نقل مکان کرده بودند. درب خوش را اعضای ایل کم جمعیت ترک جنوبی در اختیار داشتند که به تهیه و تولید شیر، گوشت گوسفند و ماست معروف بودند. شیش بید آباد محل زندگی قبیله فارسی زبان کالیانی بود که از جنوب آمده بودند آنها در آغاز کالاهای مختلف می فروختند، ولی بعد، ضمن حفظ محله اصلی و لهجه خاص خودشان، تجارت پر سود اصفهان - استانبول را به دست گرفتند. لبنان، جزبان و بید آباد محل سکونت مهاجران بختیاری بود که از کارگران فصلی و سربازان مزدور و دلانان خرده پای رابط بازار اصلی و ایلات خارج از شهر، تشکیل می شدند. افزون بر این محله‌ها، دو منطقه دیگر به نام های جوباره، محل سکونت یهودیانی بود که عمدتاً در صنعت ابریشم کار می کردند و جلفای نو، با شورای ریش سفیدان جداگانه، محل سکونت اقلیت ارمنی بود (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۱). جابری انصاری از تقسیم محلات اصفهان به نعمتی خانه و خیری خانه نام می برد. از دیگر محلات اصفهان از محله حنفیان، شافعیان، سادات، خلیج‌ها و غیره یاد می کند (جابری انصاری، ۱۹۹۹، ۴۱۶).

ساختار کالبدی محله دوره اسلامی

به طور کلی در قلمرو اسلامی شهر عبارت است از مجموعه ای از محله های همگن و یکپارچه؛ این محله های یکپارچه تحت تأثیر پیوندهایی چون اقلیم و فرهنگ، عرف و اعتقادات و هنر به هم پیوند خورده و شهر را تشکیل می داده اند (توسلی^۱، ۲۰۱۶). (رجوع شود به شکل شماره یک). محلات در دوران اسلامی در قالب کلی کالبدی شهر اسلامی قرار دارد. محلات توسط خیابان‌های اصلی یا گذرها به بازار که ستون فقرات شهر محسوب می شد، متصل می شدند. بسیاری از محله های بزرگ به واحدهای اجتماعی - کالبدی کوچکتری تقسیم می شدند که هر یک از آنها را گذر، کوی و در مواردی محله می نامیدند. این واحدهای کوچک همسایگی گاهی میدانچه ای داشتند که آن را "تکیه" می نامیدند (سلطانزاده، ۱۳۸۵، ۹۹).

^۱ Tavassoli



شکل ۱. شهر اسلامی به عنوان مجموعه ای از محله های همگن برگرفته از: توسلی، ۲۰۱۶

پس از ظهور اسلام، در ایران وضعیت کاست‌ها دگرگون شد. اسلام به جای تاکید به طبقات، به امت واحد مسلمان فراتر از نژاد و رنگ پوست و خاستگاه جغرافیایی تاکید می‌کرده است. این شعار برابری انسان‌ها، باعث جلب نظر افراد ضعیف مخصوصاً در کاست‌های فرودست جامعه که اکثراً در ربض ساکن بوده اند، شد و حتی در فتح شهرهای ساسانی با مفهوم شورش ربض علیه شارسران مواجه می‌شویم. به همین دلیل ربض اهمیت بسیاری به خود گرفت و تدریجاً فضای کالبدی شهرها نیز دگرگونی اسلامی را پذیرفت که از جمله این تغییرات شکل‌گیری و اهمیت پیدا کردن محلات شهری با خصیصه قومی و مذهبی گردید.

در شکل‌گیری مفهوم جدید محله، شاهد ترکیبی از سه جامعه شهری و روستایی و ایلاتی هستیم. به عبارتی دیگر برای اولین بار در تاریخ شهرگرایی و شهرنشینی، لاقل در محدوده سرزمین‌هایی که فرهنگ اسلامی- ایرانی در آنها جاری بود، با محلاتی از شهر روبه رو می‌شویم که ساکنان آن در جامعه شهری، پیوندی چندسویه و در هم تنیده با ساکنین روستایی هم‌کیش، هم‌مذهب، هم‌زبان، هم‌قبیله، و... خود یعنی جامعه روستایی داشته است و این جامعه نیز بلافاصله خود را به قوم و قبیله ای رجوع می‌دهد، به جامعه ایلی، که معمولاً چندین روستا و در بسیاری موارد منطقه ای را در حیطه روابط تولیدی و فرهنگی خود دارد (حبیبی، ۱۳۷۸، ۴۸).

در حالت عمومی، همسایه‌های دیوار به دیوار دارای بهترین روابط همسایگی بودند، سپس همسایه‌هایی که در یک کوچه بن بست قرار داشتند؛ دارای روابط مستحکمی با یکدیگر بودند. در مرحله بعد همه یا بیشتر خانه‌هایی که در کوی قرار داشتند؛ همسایه یکدیگر به شمار می‌آمدند. بنابراین کیفیت روابط همسایگی بیش از هر عاملی به رابطه مکانی- فضایی بین خانه‌ها بستگی داشت. همسایه‌ها در تعیین سرنوشت کوی خود و نحوه استفاده از آن با یکدیگر همکاری داشتند و به صورت ضمنی همه آنان به طور مشترک خود را صاحب اختیار راه‌ها و معابر محدوده مسکونی خود می‌دانستند. مثلاً بچه‌های متعلق به محدوده ای که ساکنان آن همسایه یکدیگر به شمار می‌آمدند، می‌توانستند با یکدیگر در محدوده مزبور بازی کنند، بدون اینکه کسی متعرض آنان شود، در صورتی که اگر بچه‌های یک کوچه به کوچه ای دیگر حتی واقع در محله خود می‌رفتند و در آنجا بازی می‌کردند ممکن بود که مورد اعتراض ساکنان آنجا قرار گیرند (دانشپور و نقره کار، ۱۳۹۶).

نام‌گذاری خطوط معابر شهری به شیوه‌های مختلفی بیان می‌شدند. معابر فرعی و منتهی به معابر اصلی که به عنوان گذرگاه پیش‌بینی شده بود شارع، معابر فرعی با سرشت نیمه خصوصی را درب، معابر بن بست و عملاً خصوصی را عرب‌ها زوقاق و ترک‌ها سوکاک و در فارسی کوچه نامیده می‌شود (کوننو، ۱۳۸۴، ۷۱).

خیابان عمومی که در عربی آن را شارع یا طریق نافذ می‌گفتند که تمامی افراد می‌توانستند از آن استفاده کنند. بن بست‌ها یا درب غیر نافذ برای دسترسی عمومی نبود و در مالکیت مشترک واحدهای مسکونی هم مرز قرار داشت که به صورت مشاع و مشترک از آن استفاده می‌شد و در عوض تعمیرات و نظافت آن و هر گونه تغییر در آن هم با مشارکت و اتفاق نظر اهالی و با خرج خودشان انجام می‌شده است؛ یعنی کوچه‌ها اگرچه به عنوان دارایی و ملک شخصی محسوب نمی‌شوند، ولی دقیقاً ملک عمومی نیز نبودند. در شهرهای عربی مطابق حدیثی از پیامبر اکرم (ص) پهنای شارع‌ها را ۷ کویت (تقریباً معادل ۳/۵ متر) و پهنای بن بست‌ها را ۴ کویت (تقریباً معادل ۲ متر) در نظر می‌گرفتند که به اندازه حرکت راحت دو شتر و یک شتر با بارشان از معبر می‌بود (سلیم حکیم، ۱۳۸۱، ۵۰-۶۸) کوچه یا کوی، در واقع رگ‌های شهر و راه‌های باریکی است که خانه‌ها را به هم وصل می‌کند. گذر معمولاً به صورت سه کوچه بوده است که سر کوچه "واشد گاه" گذارده و معمولاً چند درخت در آن می‌کاشتند. هر محله ممکن بود چند گذر داشته باشد که بعضی وقت‌ها محل واشد گاه آن بصورت حسینی در می‌آمد (پیرنیا، ۱۳۷۸، ۲).

محلات شهری هر یک دارای فضاهای عمومی خاص خود مانند میدانچه، بازار (که نقش میدان و بازار شهری منتهی در مقیاس محله بازی می کرد)، بوده اند. علاوه بر این هر یک از محلات مستقلاً دارای یک مسجد، حمام، شاید حسینیه، زورخانه، آب انبار، قهوه خانه، مزار یا امام زاده و مدرسه، نیز بوده است.

در بازارچه، مایحتاج اهالی محله عرضه می شد. بازارچه ها در کنار معبر اصلی محله و گاهی در میدانچه که اعراب آن را بطحاء می نامند، مرکز محله ایجاد می شدند. در حالتی که بازارچه در کنار معبر اصلی قرار داشت، دکان‌ها در دو سوی معبر ساخته می شدند. در بازارچه‌های بزرگ و معتبر دکان‌های زیادی متصل به یکدیگر بودند و حتی بخش‌هایی از بازارچه نیز مانند بازارهای دائمی بزرگ مسقف ساخته می‌شد. اما در بازارچه های کوچک تنها تعدادی دکان که گاهی منفصل از یکدیگر بودند؛ در دو سوی معبر قرار داشتند. در بیشتر موارد در کنار این بازارچه ها بعضی از فضاهای عمومی محله مانند مسجد، حسینیه، سقاخانه و آب انبار ساخته می شد. نحوه استقرار این فضاها در کنار یکدیگر بخصوص در معابر ارگانیک دارای نظم و ترتیبات معینی نبود (سلیم حکیم، ۱۳۸۱، ۱۸۱).

میدانچه در مرکز محلات به وجود آمده بود که در برخی از شهرها آنها را تکیه و حسینیه هم می نامیدند. (سلطانزاده، ۱۳۸۵، ۸۲). موقعیت مکانی این میدانچه ها اغلب در کنار راه اصلی محله و به صورتی بود که دسترسی از نقاط گوناگون هر محله به آن، کمابیش به بهترین شکل ممکن صورت می گرفت، اما باید توجه داشت که در موارد بسیار، مرکز محله در مرکز فیزیکی و هندسی محله نبود، یعنی فاصله همه واحدهای مسکونی و مرکز آنها نخست طراحی و سپس ساخته نمی شدند، بلکه به تدریج شکل می گرفتند و در نتیجه در مواردی امکان ساختن میدانچه مرکز محله در مرکز فیزیکی محله وجود نداشت، در این صورت آن را در کنار یکی از راه های اصلی محله می ساختند تا از امکان دسترسی مناسبی به سایر مکانها برخوردار باشد (سلطانزاده، ۱۳۸۵، ۹۹).

میدانچه‌های محلات گاهی خود دارای یک فضای باز و یک فضای بسته گرداگرد فضای باز می بود. فضاهای بسته پیرامون بسیاری از میدان‌های محله ای به فعالیتها و فضاهای عمومی در سطح محله مانند مسجد، حسینیه ، آب انبار، سقاخانه و دکان‌های فروش مایحتاج عمومی اختصاص داشت و فضاهای باز این میدانچه ها محل رفت و آمد، خرید و فروش، گذران اوقات فراغت بزرگسالان و محل بازی بچه ها بود. در هنگام برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت فوت یکی از ساکنان محله و بخصوص در هنگام عزاداری در دهه اول ماه محرم و نیز در ایام ماه مبارک رمضان، فضای باز مرکز محله (همچنین فضای بسته حسینیه یا مسجد کنار آن) محل تجمع مردم بود. در این مواقع محل اجتماع زنان و مردان در دو فضای متمایز جای داشت (سلطانزاده، ۱۳۸۵، ۱۱۲) (رجوع شود به شکل شماره ۲).

دروازه های محلی در زمان اغتشاش و ناامنی یا در زمانی که در میان ساکنان محله ها ی آن اختلاف و کشمکش وجود داشت، هر محله دارای یک یا چند دروازه بود که در هنگام اغتشاش یا شب‌ها آنها را می بستند تا ساکنان محله از تجاوز ساکنان محلات دیگران و بیگانگان در امان باشند. نیز در بسیاری از شهرها ، معدودی از کوچه ها به خصوص کوچه های بن بست دارای دری بودند که شب‌ها آنها را می بستند. طبق قوانین فقهی، ایجاد درب برای بن بست وابسته به تمایل تمامی افراد ساکن در بن بست بود که در صورت درب دار شدن بن بست به آن دربیه یا دربند می گفتند (سلطانزاده، ۱۳۸۵، ۱۵۱؛ سلیم حکیم، ۱۳۸۱، ۶۷).



شکل ۲. راست: مرزبندی مشخص در محله های سنتی و نقشه تاریخی محله های سنتی تبریز، چپ: نقشه تاریخی محله های سنتی تهران برگرفته از: پارسى، منصورى، ۱۳۹۰

سازمان اجتماعی- اداری محله دوره اسلامی

شهرهای دوره اسلامی دارای محله های مسکونی بودند که هرکدام تحت تأثیر عوامل همبستگی خاص میان ساکنان بر پایه پیوندهای قبیله ای، مذهبی و یا صنفی استوار بود. در عین حال، قابل تامل است که این مرزبندی ها هیچگاه به مرزبندی طبقاتی نمی انجامید. مرزبندی های فوق زمینه فرهنگی مشترکی را محقق می ساخت که سبب می شد تا محله ها به عنوان پایگاه زندگی انسانی، دارای انسجام و یکپارچگی خاصی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی شوند (غروی الخوانساری، ۱۳۹۶). تا جایی که ارتباط بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد و ویژگیهای اجتماعی- اقتصادی^۱ محله دو امر کاملاً به هم تنیده و قابل تمییز از هم نیستند (ایکسای، هوبارد، هایمس^۲، ۲۰۲۰). پاپلی یزدی، سهولت اداره شهرها، جدا کردن گروه های مختلف دینی و قومی، تقسیم بندی شهرها بر اساس ملاک های سیاسی و نظامی، جدایی شغلی و طبقاتی، جدایی گزینی در اثر عوامل طبیعی (رودخانه، کوه، تپه و...) را از عوامل تشکیل محلات دانسته و آنها را موجب جدایی گزینی محلات از یکدیگر بیان کرده است (پاپلی یزدی، ۱۳۶۶ به نقل از حسینی، سلطانی، ۱۳۹۷). بررسی تاریخی مفهوم محله در شهرهای ایران نشان می دهد که از دوران اسلامی، محله به عنوان سلول شهر سنتی دارای محدوده های مشخص و معین بوده و از نظر اجتماعی نیز برحسب قوم، نژاد، و مذهب تفکیک فضایی بین آنها وجود داشته است. این تفکیک باعث شد تا مفهوم خویشاوندی و خودکفایی در مرزبندی محله ای شهری نقش مهمی ایفا کند و به لحاظ اجتماعی افراد به محیط زندگی خود احساس تعلق کنند و روابط اجتماعی ارگانیک حاکم شود. وجود سلسله مراتب در دسترسی ها و ارائه مراکز خدمات روزانه در قالب مراکز محله در ساختار شهرهای ایران تا پایان دوره قاجار وجود داشت. بنابراین، محله های شهری دارای محدوده مشخص با ترکیب اجتماعی تقریباً متجانس، هویت مدار و به لحاظ اقتصادی نیز دارای خودکفایی نسبی بوده اند (عبداللهی و صرافی، ۱۳۸۹). محلات، برای اداره امور خود، سازمان اجتماعی خاص خود را داشته اند که درباره چگونگی اداره محلات و سازمان های اجتماعی محلات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

محلات گاهی اوقات توسط کسانی اداره می شدند که یا از طرف مسئولین حکومتی منسوب می شدند و زیر نظر آنها انجام وظیفه می کردند و یا عوامل مذهبی و اجتماعی در تعیین آنها موثر بودند. تأثیر عوامل اخیر منجر به پیروی افراد محله از ریش سفیدان و معتمدین محلی و یا رهبران مذهبی می شد. گاهی نیز ترکیبی از دو مورد یاد شده به وجود می آمدند و هر دو نوع مسئولین محله به اداره آن می پرداختند. نگرهبانانی نیز به حفاظت از محلات مشغول بودند (دهاقانی، ۱۳۷۳، ۲۳). نظارت بر کسبه و پیشه وران بر عهده محتسب بود. کلاتر مسئول اصناف، کدخدای ریش سفید بزرگ محله و عامل و رابط حکومت و مردم (فکوهی، ۱۳۸۳، ۴۰۰). کدخدایان محله ها همچون کدخدایان روستاها، معمولاً توسط ریش سفیدان معتبر برگزیده می شدند، مسئولیت عمده آنها میانجی گری در اختلافات داخلی و نمایندگی محله در برابر دنیای خارج بود. البته افرادی همچون والیان دولتی، ائمه جمعه، شیخ الاسلام ها، کلاتران، میرابها، مباشران، داروغه ها و محتسبین در برابر اقتدار کدخداهای قرار داشتند، همچنین از یک سو، حضور افراد متنفذی همچون روسای قبایل، تجار ثروتمند و مجتهدان برجسته و از سوی دیگر وجود مراکز اجتماعی مردمی به ویژه مساجد، قهوه خانه ها، گرمابه ها، تکیه ها و زورخانه ها، اقتدار کدخداهای محله ها را تحت تأثیر قرار می داد (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۰، ۲۹).

افراد و خاندان های قدرتمند، در صورت امکان از قدرت خود در جهت اعمال نظر در تعیین سرنوشت شهر، محله واحدهای همسایگی خودداری نمی کردند. ناگفته نماند که دخالت آنان در بسیاری از موارد، اثر سازنده و مفید داشت، زیرا آنان با احداث بناهای عمومی در جهت رفع نیازهای مردم محله و شهر خود و به منظور پیروی از احکام مذهبی یا برای کسب اعتبار اجتماعی، اقدامات مفیدی نیز انجام می دادند (سلطانزاده، ۱۳۸۵، ۳).

لوطی ها یا گردن کلفتان محله از دیگر اعضای مهم محله بودند. لوطی ها از جمله افرادی بودند با زورخانه ارتباط زیادی داشتند. لوطی ها علاوه بر اداره زورخانه ها در بازرگانی می کردند، مراسم عزاداری ماه محرم را سازمان می دادند، در خیابانها گشت زنی می کردند و نگهبان حریم محله بودند. آنها برای تقویت اجتماع منسجم خود از نشانه های ویژه ای، مانند شال گردنی ابریشمی کاشان و زنجیر یزدی استفاده می کردند، با صوفی مسلکان محله نشست و برخاست داشتند و مراسم خاصی انجام می دادند. موضوع اصلی مراسم اعلام وفاداری به شیوه زندگی اخلاقی لوطی ها، انتخاب مشاغل پاک، و دوری از فعالیتهای دون شانی مانند

^۱ Socioeconomic Status (SES)

^۲ Xie, Hubbard, Himes(2020)

کارگری حلاجی و چاه کنی؛ جوان مردی در دفاع از ضعفا در برابر اقویا؛ سخاوت در کمک به فقیر و یتیم؛ مهمتر از همه شجاعت در حفظ محله خود در برابر دنیای بیرونی. البته چون وجه تمایز میان لوطیان خود گمارده و چاقوکشان چندان روشن نبود، این لوطی‌ها بعضاً به صورت گردن کلفتان اخاذ در می‌آمدند که افراد محله خود را می‌کشتند، غریبه‌ها را تهدید می‌کردند و به محله‌های همجوار دستبرد می‌زدند. به همین جهت، در اواخر قرن نوزدهم، واژه لوطی به دو معنای مرد مسلح خطرناک و قهرمان مردمی به کار می‌رفت (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۰).

گاگلر^۱ در بررسی خود با الگوی نظریه ارباب - رعیتی یا نوکر مسلکی^۲ به ساختار قدرت در محلات شهرهای لبنان می‌پردازد که بی‌شبهت به شهرهای ایرانی نیست. او می‌گوید: نوکر مسلکی یک تفاهم غیر رسمی است بین دو نفر که بر اساس معامله متقابل قرار دارد و در ازای کمک ارباب، موکل یا رعیت از او حمایت سیاسی می‌کند (شبیه به نظام پدرخواندگی ایتالیا). به عقیده او نظام حکومتی استبدادی و مهم بودن رابطه نسبت به ضابطه در شهرهای لبنان، چنین حمایت و قراردادی را الزام آور می‌نماید. به این معنا که ارباب که قدرت و نفوذ زیادی دارد و اصطلاحاً "زعیم" نامیده می‌شود، از افرادی که گرد او جمع شده و جزء گروه وی گردند، حمایت می‌نماید. از زمانی که نظام انتخابات پارلمانی در لبنان به وجود آمده است، زعما در مقابل حمایت از رعایا، از آنها انتظار حمایت سیاسی و رای دادن به او برای رسیدن به مقامات حکومتی را دارند. در واقع ثروت و قدرت زعیم به شرط وفاداری موکلان به آنها می‌رسد. در این میان زعما تشکیلات مخصوص به خود را دارند. مهمترین بخش از تشکیلات زعیم، هسته ای از گردن کلفتان محله می‌بود که "قبضای" خوانده می‌شدند (شبیه به مفهوم لوطی در ایران). قبضای در واقع حامی مردم محله مخصوصاً ضعفا می‌بودند و برای زعیم، طرفدار استخدام می‌کردند و کلیدهای انتخابات بودند (گیلبرت و گاگلر، ۱۹۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱).

برخی از محلات به فعالیت ویژه ای می‌پرداختند و در واقع محلات صنفی بودند. وجود اصناف، به ویژه در بین صنعتگران ماهر و مرفه، سازمانهای محلی شهرهای بزرگ را پیچیده تر می‌کرد. این اصناف، کدخدایان مخصوص به خود داشتند که غالباً توسط ریش سفیدان انتخاب می‌شدند. اعضای اصناف، شاگردان خود را از افراد فامیل و آشنایان خودشان استخدام می‌کردند؛ اختلافات موجود در صنف را خودشان رفع می‌کردند؛ موازین و مقررات شغلی را در مورد اعضا اجرا می‌کردند؛ قهوه خانه، گرمابه، بازار، مسجد، زورخانه، تئاتر و حتی گورستان ویژه ای داشتند و مراسم، علائم و گاهی رمزهای خاصی برای حفظ اسرار فن و صنعت خود به کار می‌بردند. کوتاه سخن اینکه اصناف جوامع بسته ای بودند (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۰، ۳۱). برخلاف گیلدها و اصناف اروپایی در قرون وسطی و پس از آنکه انجمن‌هایی اختیاری و خود مختار بودند، اصناف شهرهای ایرانی از این اختیار برخوردار نبوده و نظارت حکومتی بالای سرشان بود (فکوهی، ۱۳۸۳، ۴۰۱، ۴۰۲؛ وبر، ۱۹۹۰، ۹۹) جدول شماره یک تداوم حیات شهرها در دوره پس از اسلام را نمایش می‌دهد.

جدول ۱

تداوم حیات شهرها در دوره پس از اسلام

نتیجه تداوم حیات شهرها	عامل تداوم حیات شهرها در دوره پس از اسلام
۱. رشد شهرها و گذر از شهرهای متوسط به ابرشهرهایی چون؛ اصفهان، تبریز، ری، سمرقند، نیشابور و ...	۱. اتکای شهر بر نیروهای اجتماعی و نه صرفاً اقتدار دولت
۲. تعریف شهرهای بزرگ به عنوان نقطه مقصد مهاجرت از شهرهای کوچک و روستاها	۲. حذف نظام طبقاتی (کاست) ساسانی
۳. پیدایش مفهوم ثانویه قومیت به عنوان عامل پی ریزی هسته های اجتماعی	۳. شکل گیری امپراطوری بزرگ اسلامی
۴. پیدایش محلات اولیه	۴. رونق اقتصادی و تاثیر پذیری از اقتصاد جهانی
	۵. شکل گیری لایه‌های متوسط اجتماعی که در برابر تغییرات بنیان افکن آسیب پذیری کمتری داشتند.

برگرفته از: پارسى و همکاران، ۱۳۹۰

^۱ Gagler

^۲ Clientalism

مدرنیته و دیگرگونی محلات شهری

مدرنیزاسیونی که از اواخر قاجاریه، آغاز و در زمان پهلوی اول شدت بیشتری به خود گرفت، مفهوم محله سنتی و ستیز ایدئولوژیکی بین آنها را هم دگرگون کرد و کم‌کم به آن رنگ و بوی طبقاتی و جدایی‌گزینی بر اساس طبقه را داد. همراه با نفوذ سرمایه‌داری، قیمت زمین و پدیده "مدرن سازی" شهرها که شامل برپایی محله‌های جدید و تسهیلات زیر ساختی نوین بود، دگرگونی‌هایی در ساختار اجتماعی و اقتصادی مراکز شهری پدیدار شد (جدول دو). گروه‌های بهره‌مند و نسبتاً مرفه از به بخش‌های قدیمی شهر به محله‌های جدید و دل‌باز که از تسهیلات کافی و هم شبکه ارتباطی جدید و مناسب تری بهره‌مند بودند، جابه‌جا شدند. این روند در عین حال موجب اختلاط گروهی و منتفی شدن محله‌های مجزا از نظر قومی و مذهبی و سایر معیارهای اجتماعی گردید. به این ترتیب، گروه‌های غیرمسلمان قادر شدند تا از گتوهای خود خارج شده و به آسانی در مجاورت با همسایگان مسلمان خود سکونت یابند، بدین‌سان ملاک سکونت در محله‌های جدید بیشتر ثروت، پایگاه اجتماعی، تحصیلات و درآمد بود تا مذهب و قومیت (سراج زاده، ادهمی، اکبری، ۱۳۹۲).

جدول ۲

بازنمایی محله در بستر زمان در دو دوره شهرسازی اسلامی و شهرسازی مدرن

ردیف	شهرسازی اسلامی	شهرسازی مدرن
۱	وجود محله به عنوان یک واحد شهری	در هم شکستن اجتماعات محله‌ای
۲	توجه به هویت تاریخی، سنت و مدنیت	قطع ارتباط با گذشته و نگرش معطوف به آینده
۳	شکل‌گیری مناطق مختلف شهری با توجه به باورهای فرهنگی و اعتقادی	تقسیم بندی فضاهای شهری با توجه به امکانات اقتصادی
۴	بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و اقتصادی	فقدان امنیت اجتماعی و وجود فاصله طبقاتی
۵	ارجحیت معنویت بر مادیت	خودنمایی و فردگرایی
۶	انسجام شهری و تشکیل واحد منجسم	ساختار پراکنده و چند هسته‌ای
۷	وجود قلمروهای عمومی و خصوصی در طرح‌های شهری	همسانی و همگانی بودن ذاتی فضاها
۸	درون‌گرایی محله‌ها	ارتباط ناگهانی و بی‌واسطه محله و شهر
۹	زندگی فرد از سویی در پیوند با محله و از سویی در رابطه با شهر و کارکردهای شهری نظیر بازار	رابطه تعریف نشده میان زندگی فرد، زندگی محله و زندگی شهر

برگرفته از: پوراحمد، وفائی، ۱۳۹۶؛ غروی الخوانساری، ۱۳۹۶

فعل و انفعالات رخ داده و پیامدهای منفی وارد شده بر پیکره شهرها و اجزای آن در دوره مدرن موجب شد تا متخصصان حوزه‌های مرتبط نظریه‌های جدیدی را برای بهبود وضع موجود بیان کنند که بررسی آنها نشان می‌دهد که تمامی نظریه‌های به وجود آمده در دوره معاصر نیز به دنبال آن بودند تا به کمک یک سری از قواعد طراحی مانند سلسله مراتب دسترسی، ایجاد امکانات رفاهی؛ خدماتی- فرهنگی، جمعیت معین و بهینه، ضوابط تعریف شده و ... محیطی را به وجود آورند که با تطابق با شرایط موجود بتواند علاوه بر تأمین نیازهای ضروری و اولیه ساکنین در مقیاس محله، بستری را برای افزایش تعاملات آنها به وجود آورد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷). چنانکه بیش از سه دهه است که مطالعات مربوط به رویکرد (حس اجتماع)^۱ بر افکار برنامه ریزان شهری سایه افکنده است. مک میلان و چاویس^۲ (۱۹۸۶) در تعریف و تبیین تئوری حس اجتماع چهار مولفه اصلی برای آن بر شمرده‌اند: ۱- عضویت، به معنی حسی از تعلق داشتن و وابستگی شخص به گروه؛ ۲- تاثیرگذاری، به معنی حسی که در آن اعضاء نسبت به هم و گروه خود اهمیت می‌دهند؛ ۳- امداد، به معنی ترکیب و حمایت نیازها، بدین مفهوم که نیاز اعضاء از طریق منافی که از عضویت در اجتماع دارند، مرتفع خواهد شد، ۴- ارتباط عاطفی مشترک، به معنی داشتن تجربه‌های مشترک و مشابه، زمان‌های باهم بودن، تاریخ و مکان‌های عمومی مشترک (عبدالله زاده طرف، بهزادفر، نقی زاده، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر آنچه می‌توان از مسائل فوق استنباط کرد این است که الگوهای معاصر به دنبال راهی بودند که همان ویژگی و معیارهای محلات سنتی را که در دوره رواج صنعت و تفکر مدرن از بین رفته یا تضعیف شده بود، با توجه به شرایط جدید، احیا کنند (جدول سه). یعنی می‌توان

^۱ Sense of Community^۲ McMillan & Chavez

گفت که نظریه پردازان در دوره جدید به دنبال راهی بودند که بتوانند مفهومی همچون محله که از قرن ها پیش در نظام شهری ایران وجود داشته است را خلق کنند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷).

جدول ۳

الگوهای معاصر جایگزین محله

نام الگو	مسئله موجود	معیارهای مورد نظر	راه حل های پیشنهادی	نتایج
واحد همسایگی	فقدان هویت نزول ساختار اجتماع محلی پراکندگی کالبدی شهرها	رفاه اجتماعی اهمیت به خانواده کارایی عملکردی اهمیت به زندگی در اجتماع محلی	تفکیک کارکردها عنصر شاخص محله و مرکزیت مدرسه	شباهت به زیر تقسیمات تعریف شده در الگوی باغ شهرها موفقیت مدل و متدوال آن در اغلب شهرهای معاصر دنیا
محله های سنتی (TND جدید)	پراکندگی کالبدی شهرها وابستگی به ماشین توسعه نامتوازن زشتی شهرها کیفیت نازل محیط شهری	برابری اجتماعی رفاه عمومی پیاده محوری اهمیت زندگی در اجتماع محلی تاکید بر سنت های گذشته تاکید بر زیبایی	الگوی ترکیبی مسکن افزایش تراکم شبکه دسترسی با طراحی کلاسیک سبک بومی کلاسیک	تطبیق ایده های غالب قرن بیستم با شرایط محلی توجه بیش از حد به عناصر کالبدی مورد توجه طبقات اجتماعی مرفه

برگرفته از: حسینی و همکاران، ۱۳۹۷

لذا می توان بیان داشت که هدف محله در بطن و ریشه در تمامی ادوار و جغرافیای متنوع، یکسان است و تفاوت های موجود در فرهنگ ها و نیازهای انسان ها در جوامع مختلف، تغییر شکل و تطابق پذیری محله را با حفظ اساس و ویژگی های آن در پی داشته است. یعنی اینکه این تغییر در ظاهر و تطابق پذیری با شرایط مختلف، نه تنها به معنای تفاوت در هدف محله نیست؛ بلکه در راستای تحکیم و حفظ ارزش های محله بوده است (جدول چهارم). اما چند تفاوت اصلی باعث تمایز این مفهوم در نظام سنتی ایران و الگوهای معاصر می شود. تفاوت در زمان شکل گیری و چگونگی و روند تشکیل. در نظام سنتی، محله به مرور زمان و طی خواست مردم و ساکنین شکل می گرفت و حاصل توده ای از اندیشه ها، ذهنیت ها و خواست های ریشه کرده در زندگی مردم بود که به دلیل شکل گیری تدریجی و مشارکتی، در جان و رگ های محله هویدا بود و به آن هویت می بخشید (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷).

جدول ۴

مقایسه محله سنتی با حوزه های مسکونی جدید از نظر مرزبندی

محله سنتی	حوزه های مسکونی جدید
- مرزهای مشخص محله نسبت به شهر و محله های مجاور با توجه به فاکتورهای قومی، قبیله ای، مذهبی و همچنین اجتماعی	- مضمحل شدن مرزهای حوزه مسکونی نسبت به شهر تغییر حدود محله با توجه به جمعیت، تراکم، ساختار و غیره - عدم وجود هماهنگی اجتماعی میان ساکنین مجاور - شکل گیری محله ها با توجه به توانایی اقتصادی ساکنین

برگرفته از: غروی الخوانساری، ۱۳۹۶

پیشینه پژوهش

حجم ادبیاتی که مستقیماً به بحث ستیز بین محلات پرداخته باشد؛ نسبتاً "محدود بوده و می توان مطالعات جنبی و ذی ربط را در قالب آثار به شرح ذیل معرفی نمود:

لوئیس مندز و اترو^۱ (۲۰۱۸) در مقاله خود با عنوان (ستیز محله ای، نابرابری های اجتماعی - فضایی در سانتیاگو- شیلی)، به ارزیابی ارتباط پیچیده میان نابرابری اجتماعی و ستیز شهری با در نظر گرفتن یک روش جامع و سیستماتیک با رویکرد همیوندی بین نابرابری ساختاری کلان (سطح تراکم، سطح درآمدی)، و نابرابری نمادین در سطح میانی (نگ ارضی)، و سطح خرد ستیز مکانی (سرانه مکان) می پردازد. نتایج نوشتار نشان می دهد که بروز این رویداد تنها در ارتباط با شرایط اجتماعی- اقتصادی فرد معنا پیدا نمی کند، و باید آن در قسمتی از چارچوب های مشترک آسیب پذیری به هم پیوسته و وابسته یک جامعه باید مورد واریسی قرار گیرد.

سویلا بیتراگو^۲ (۲۰۱۳)، در مقاله خود با عنوان (ارزیابی ستیز در شهرهای معاصر، نظرسنجی از محققان منتخب)، به طرح ۴ سوال به منظور اخذ واکنش نخبگان در ارتباط با حل مسائل ستیز در شهرهای معاصر می پردازد ۱- بیشترین نوع ستیز در شهرهای معاصر چیست؟ ۲- نقش رشته افراد در حل این ستیزها چیست؟ ۳- ایده های اصلی اقدامات برای حل این مسائل کدامست؟ ۴- نمونه عملیاتی مداخله در جهت حل ستیز در شهرهای معاصر کدام است؟ پاسخ ها نمایانگر یک دیدگاه کثرت گرایانه و چندوجهی در مورد این موضوع شهری است که مجموعه ای از دیدگاه های تحقیق و مداخله در باب حل مسائل ستیز در بین شهرهای معاصر بدست می دهد.

حسینی و سلطانی (۱۳۹۷)، در مقاله خود با عنوان (تحلیل تطبیقی مفهوم محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر)، بیان می دارد که محله مفهومی کالبدی- محتوایی است که هدف آن در شهرسازی کهن ایران و الگوهای معاصر جایگزین یکسان بوده و تفاوت در نحوه شکل گیری و زمان آن، موجب بروز تمایز میان این دو شده است. بدین ترتیب که شکل گیری تدریجی محله در نظام سنتی ایران که با مشارکت ساکنین همراه بوده سبب القای معانی ارزشمند فرهنگی- تاریخی و هویتی به محله شده که الگوهای از پیش طراحی شده معاصر برای دست یابی به آنها تلاش می کنند که این برنامه ریزی و تلاش گاهی موفقیت آمیز بوده و گاه با شکست روبرو شده است.

موسوی (۱۳۹۷)، در کتاب تالیفی خود با عنوان (حیدری و نعمتی در تاریخ اردبیل عصر صفویه)، ویژگی های صوفیانه در عصر صفوی بیان و خاستگاه حیدریان و نعمتیان در دوره صفوی و به طور خاص در شهر اردبیل تبیین می گردد و ریشه اختلافات آن ها واکاوی می شود.

قدکیان و بیگ زاده شهرکی (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان (بازخوانی و بازشناسی ساختار و سیر تحول تاریخی محله امامزاده جعفر (ع) یزد تا پیش از تغییرات دوران معاصر)؛ به بررسی محله تاریخی امامزاده جعفر(ع) و استناد به مفهوم و شکل شهر و محله ایرانی، ضمن معرفی عناصر شاخص و ساختار تشکیل دهنده محله، به تبیین لایه های پنهان محله و نسبت آن در ارتباط با توسعه شهر یزد در طرح های بزرگ مقیاس در این محدوده، مغفول مانده و بعضاً پاکسازی شده است.

غروی الخوانساری (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان (از محله سنتی تا محله معاصر: کندوکاوی در راهکارهای احیاء هویت محلی در شهر امروز)؛ بازشناسی محلی به صورت مرزبندی اجتماعی- فرهنگی محله، نظام سلسله مراتبی فضایی و فعالیتی، رعایت مقیاس، انسجام و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی و مرکز محله و خدمات محلی دسته بندی شدند. این نوشتار احیاء هویت محلی را در شهر امروز در مقابل احیاء کالبدی محله های سنتی طرح می نماید و اعتقاد دارد احیاء هویت محلی، احیاء حس مکان و اجتماع محلی مولفه هایی هستند که می توانند با زندگی شهری امروزی انطباق یابد.

پارسی و منصوری (۱۳۹۰)، در مقاله خود با عنوان (بررسی نظام اجتماعی در ساختار شهرهای ایران و تبیین جایگاه محلات به مثابه نظام اجتماعی شکل دهنده به شهر قاجاری)؛ با انتخاب دوره قاجار به عنوان بازه زمانی پژوهش و شهرهایی چون تبریز، تهران و قزوین به عنوان نمونه های موردی مطالعه، به نقش کلیدی محلات در اداره، هدایت و توسعه شهر پرداخته و کارکرد اجتماعی محلات از یک سو و ویژگی های کالبدی آن از سوی دیگر مورد بررسی قرار می گیرند. نوشتار حاضر بیان می کند که در دوره قاجار، هدایت و توسعه نظام شهری بر عهده مهمترین و پیچیده ترین نهاد مدنی، یعنی محله قرار داده می شود و شاید به همین دلیل است که در دوره قاجار هرگز، میادینی با عظمت میدان نقش جهان پدید نیامد. شهر قاجاری از طریق اداره شهر توسط ترکیبی از نهاد های مدنی که محلات تاریخی، تبلور کالبدی آن بود به چنان انسجام کالبدی دست می یابد که شاید پیش از این

^۱ Luisa Méndez & Otero, 2018

^۲ Sevilla-Buitrago, 2013

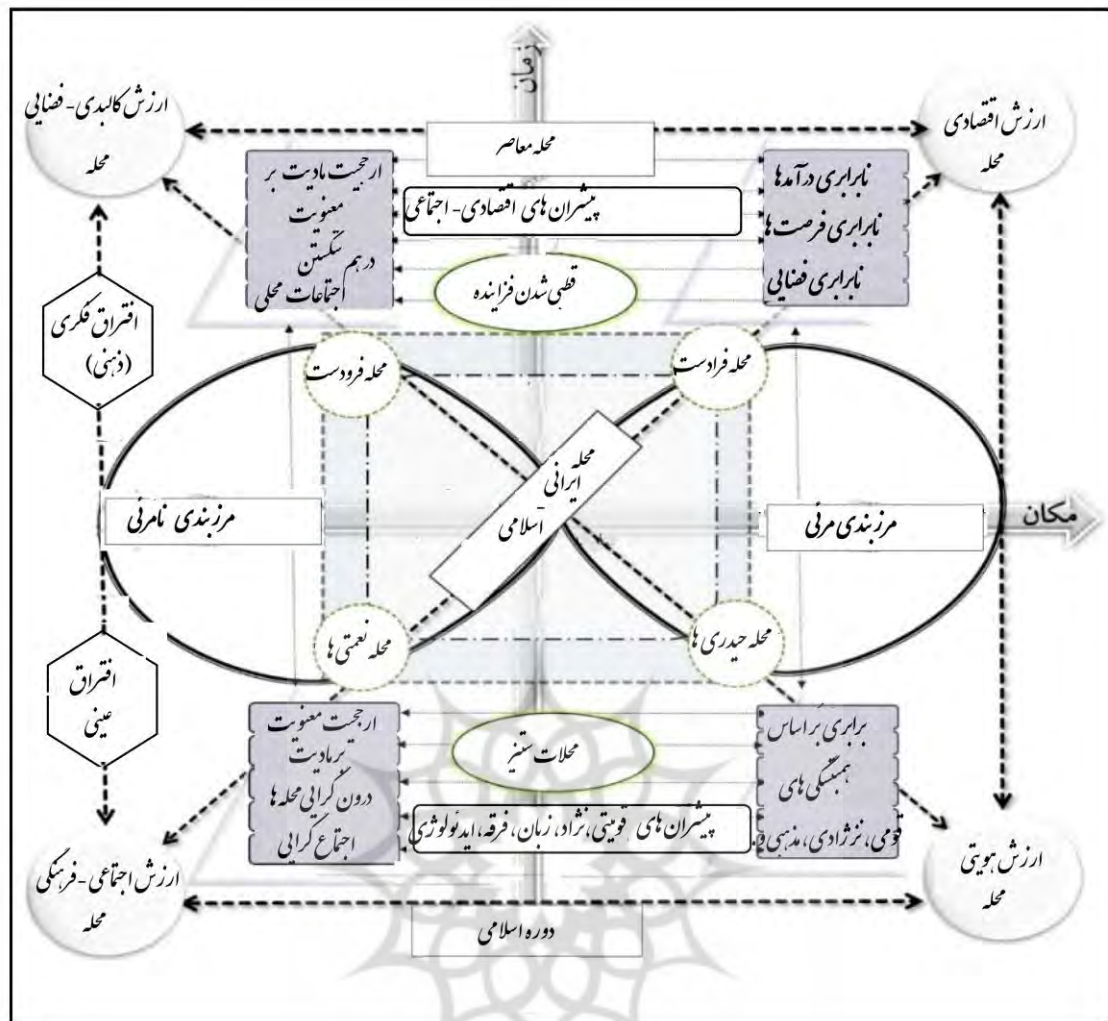
گذری بر گذار ستیز محله ای و ... / حیدری و طارمی

هرگز در شهر ایرانی، تجربه نشده بود. همه چیز از فرهنگ و اقتصاد، عمران و آبادانی و نظام اجتماعی در ارتباط با هم و بر اساس مضمون زندگی جاری شکل می گرفت و از همین رو، تضادی لاینحل میان زندگی مردم و شهر ایجاد نمی گردید. عبدالله زاده طرف، بهزادفر و نقی زاده (۱۳۸۹)؛ در مقاله خود با عنوان (بسط مفهوم محله با آناتومی مفهوم اجتماع)؛ نشان می دهد که آناتومی مفهوم اجتماع در شاخه ی آمیختگی فضاامندی با ویژگی های حد و مرز مرکز، و در شاخه ی آمیختگی گروه اجتماعی با ویژگی های وجه اشتراک، ارتباط همراه با کنش متقابل، احساس تعلق و سازماندهی، در مفهوم محله دارای مصادیق عینی است و در نتیجه می توان مفهوم محله را به کمک آناتومی مفهوم اجتماع بسط داد. ایمانی جرجامی (۱۳۸۶)؛ در مقاله خود با عنوان (ویژگی های تاریخی - فرهنگی و تحولات معاصر مدیریت محله شهری در ایران)؛ همبستگی درونی شدید در محلات، ضعف پیوندهای میان محله ای و منافع حاکمیت شهری در عدم اتحاد مردم سبب شده تا شهرهای ایران شاهد نارامی ها و درگیری ناشی از ستیز میان محله ها باشد، با این وجود در دوران معاصر بویژه از دهه ۴۰ با دخالت دولت متکی به درآمدهای نفتی در شهرها و اجرای سیاست های شهرسازی مدرنیستی، ساختار سنتی زندگی شهرها از جمله محله ها دچار دگرگونی شد. نتایج این مطالعه در محله تربت حیدریه نشان می دهد که با وجود انگیزه شهروندان برای مشارکت در مدیریت محله، عواملی مانند ماهیت تمرکزگرای نظام برنامه ریزی شهری و شکاف میان مدیران و کارشناسان شهری و مردمان عادی، موفقیت این تجربه ها را با محدودیت مواجه می سازد.

روش پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر؛ با رویکردی تاریخی، به توصیف و تحلیل داده ها می پردازد. همچنین به لحاظ قلمرو زمانی مقطعی (دوره تاریخی پس از اسلامی) محسوب می شود. در فرایند انجام این پژوهش از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی بهره گرفته شده است؛ چنانکه داده های مقاله حاضر از چند دسته منابع به شرح ذیل، فراهم آمده است: نخست؛ منابع تاریخ نگارانه که از نظر زمان نگارش، یا در دوره اسلامی و یا پس از آن نوشته شده اند. دوم؛ سفرنامه ها که شامل مشاهدات جهانگردان اروپایی است که در این دوره به ایران آمده اند، و رویدادها و موضوعات مختلف ستیز محله ای را از نزدیک مشاهده کرده اند. سوم؛ منابع جغرافیایی قدیم که در دوره اسلامی توسط خاندان های دبیران و نویسندگان نوشته شده اند. چهارم؛ تحقیقات جدید که شامل کتب و مقاله هایی می شوند که به ارائه تحلیل و رهیافت هایی درباره شهر و محلات شهری پرداخته اند. موضوعه این پژوهش محله های تاریخی نعمتی و حیدری در موضع شهر ایرانی بوده است (شکل ۳ مدل مفهومی پژوهش را نشان می دهد).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۳. مدل مفهومی پژوهش

یافته‌ها و بحث

بازنمایی ستیز محلات در شهر ایرانی

محلله از دیرباز مرز تمایزات و تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. شکل‌گیری محلله‌ها در ایران و یا آنچه که در زبان انگلیسی (Quarter)، در زبان فرانسوی (Quartier)، و در زبان آلمانی (Viertel)، خوانده می‌شود و در برخی کشورها با عنوان واحدهای همسایگی (Neighborhood Units)، شناخته می‌شود علل گوناگون دارد. در ایران این عرصه‌ها با توجه به تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی از همدیگر مجزا شده و شهرها آرام آرام شاهد شکل‌گیری محلله‌هایی با مظاهر کالبدی متفاوت، بافت فرهنگی و اجتماعی متفاوت و با نام‌های مختلف بوده‌اند (موسوی، ۱۳۹۱). اساساً در سرزمین ایران نه تنها ستیز بین محلات بلکه ستیزی دائمی بین گروه‌های دیگر وجود داشت. در شهر ری، ده فرقه اسلامی و دو فرقه یهودی و زرتشتی هر یک در محلله‌ای می‌زیستند. مهمترین این فرقه‌ها، شیعه‌ها، شافعی و حنفی بودند و زیدیه و اسماعیلیه نیز از فرق شیعه محسوب می‌شدند. محلات شیعه نشین بزرگترین بخش بود و در سوی مغرب و جنوب و جنوب شرقی شهر قرار داشت. بخش شافعیان در جنوب کوه بی بی شهریان واقع بود. حنفیان در سراسر ری شرقی و کهن‌دژ و پاره‌ای از شارستان قدیمی بودند. این گروه‌ها بر روی هم ۲۷ محلله بودند. هر محلله رئیسی داشت (اشرف، ۱۳۵۵). گهگاه بر اثر عوامل سیاسی و اجتماعی و حمایت حکام، یکی از فرقه‌ها قدرت می‌گرفت. در دوران آل بویه، شیعه‌ها قدرت گرفتند حال آنکه سلطان محمود غزنوی بزرگان آنان را بکشت و موقعیتشان را پست کرد. مقدسی به فرقه‌های مختلف و تضادهایشان در شهر ری اشاره‌ای دارد. در عجب نامه آمده است در قرن

ششم، اهل ری "مخالفت یکدیگر کنند از بهر دین". یاقوت حموی که در سال ۶۱۷ از برابر تاتارها می‌گریخت، از ری گذر کرد و آنجا را ویران یافت. سبب را پرسید بوی گفتند: "بر اثر نزاع مذهبی بین شیعه و سنی، شیعیان شکست خوردند و چون ایشان نابود شدند، آتش جنگ میان حنفیان و شافعیان درگرفت و شافعیان پیروزی یافتند و محله های خراب که می‌بینی از آن شیعه و حنفیه است. و تنها این محله که از شافعیان است سالم ماند و از شیعه و حنفیه هیچکس باقی نماند مگر آنان که مذهب خویش نهان کنند". خواند میر نزاع مذهبی را از عوامل اصلی کشتار مردم بدست مغولان می‌داند و می‌گوید که آنان به دعوت شافعیان، حنفیان را کشتند و سپس شافعیان را نیز نابود کردند. مستوفی می‌نویسد صد هزار نفر بر اثر این اختلافات مذهبی در ری کشته شدند. پشتیبانی روستاداران از هم‌مذهبان خود در شهرها به هنگام نبردهای خیابانی و محله ای بعد تازه و جالبی به ستیزه های مذهبی می‌داد (اشرف، ۱۳۵۵).

بغداد نیز یکی دیگر از این شهرها با محلات متضاد بود که به فرمان منصور عباسی ساخته شد. به گفته یعقوبی، شمار گذرها و کوچه های بغداد ۶۰۰۰، شمار مسجدها سی هزار و شماره گرمابه ها ده هزار مورد بود. هر محله مسجد و گرمابه خود را داشت. هر محله و گذر به قبیله و طایفه، اهل حرفه یا مردم ناحیه ای از نواحی امپراطوری عباسی اختصاص داشت و به نام رئیس و یا مردمی که در آن ساکن بودند نامیده می‌شد. مثلاً خراسانیان برای خود محله ای داشتند. یکی دیگر از محلات معروف آن، باب الشام بود با بازارهای بزرگ و با شکوه و گذرهای طولانی و هر گذری به اهل ناحیه ای از شهرهای ماوراء النهر اختصاص داشت. همچنین بود وضعیت انطاکیه، حلب و دمشق و ... (اشرف، ۱۳۵۵).

سیاحان اروپایی که در سده نوزدهم به ایران آمده اند سه نوع ستیز گروهی را برشمرده اند: اول ستیز های علنی که بین مسلمانان و غیر مسلمانان، سنی ها و شیعیان وجود داشت؛ دوم مبارزه دیرپایی که میان قبایل و روستائیان حاکم بود- به عبارت دیگر جنگ میان بیابان و دشت؛ و سوم اختلافات زبانی بین جمعیت ایرانی و غیر ایرانی. اروپائینی که تحت تاثیر تئوری های معاصر نژادی قرار گرفته بودند بر این شق سوم تاکید داشتند مانند کنت دو گوینو که حدود سه سال به عنوان نماینده فرانسه در تهران اقامت داشت، در کتاب معروف خود نابرابری های نژادهای بشری می‌نویسد که ایران دقیقاً به شش گروه "ملی" تقسیم شده است؛ شامل ایرانی ها، ترک ها، اعراب، کردها، یهودیان و زرتشتیان. ادوارد براون ایران شناس انگلیسی کل تاریخ ایران را مبارزه ای پایدار ترک زبانان شمالی و فارس زبانان جنوبی قلمداد کرده است. البته این گونه تعمیم و کلی گویی، با نادیده گرفتن اختلافات چندگانه درون گروه های اصلی، پیچیدگی های ستیز گروهی و درون گروهی را بیش از حد ساده می‌کند (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۶، ۳۵). در ذیل به نمونه هایی از شکل های ستیز در محلات شهری پرداخته می‌شود:

اقلیت‌های مذهبی و اکثریت

همان‌گونه که اشاره شد، شهرها مخصوصاً شهرهای بزرگ، دارای تکثر مذهبی زیادی بودند. از این لحاظ هم، اصفهان می‌تواند نمونه خوبی به شمار آید. در اصفهان عصر صفوی محلات مختلف ارامنه، یهودیان، زرتشتیان، وجود داشته است. شاه عباس، ارمنیان اصفهان را بخاطر رواج تجارت در اصفهان، به زور از جلفا کوچانده بود. ارمنیان در بیرون از شهر محله ای برای خود ساخته بودند که به محله ارامنه یا جلفای اصفهان معروف است. اولتاریوس و پیترو دل‌واله در زمان شاه عباس در اصفهان، از محلات گبرها (زرتشتیان)، تبریزیان و ارمنی ها یاد می‌کند (دل‌واله، ۱۹۹۹، ۲۷، ۲۸).

برخورد حاکمان مختلف با این اقلیت‌های مذهبی متفاوت بوده است. گاهی آنها در آزادی بسر می‌بردند و گاهی مورد غضب آنها بوده اند که در این صورت، آزار بسیار می‌دیدند. اما در کل، محلات اقلیت های مذهبی داخل شهرهای اسلامی از لحاظ حقوق با مسلمانان تفاوت داشته اند. معمولاً کاربری ها و فعالیت‌های حرام مانند دکان‌های مشروبات الکلی یا کالاهای مکروه مانند برخی از انواع آلات و ابزار موسیقی را به فروش می‌رسانند، در محله های متعلق به اقلیت های مذهبی یا در ناحیه های حاشیه ای و فقیر نشین شهر احداث می‌شدند (سلطانزاده، ۱۳۸۵).

شاه سلطان حسین صفوی آخرین پادشاه صفوی در برابر اقلیت‌های مذهبی سخت گیری بسیار می‌نمود. در زمان او زرتشتیان جنوب جلفای اصفهان را به زور مسلمان نمودند و نام آن را از گبرآباد به حسین آباد تغییر دادند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۴۷۵). منابع ارمنی از سخت گیری او در مواجهه با ارمنیان اصفهان (جلفای اصفهان) یاد می‌کنند: شاه فرمان داده بود که ارمنیان باید بر شانه هایشان گلیم کهنه بیندازند. کلاه تکه پاره بر سر گذارند، سواره به بازار نروند، در ایام بارانی وارد دکان و بازار نشوند تا مبادا خیسی لباسشان مسلمانان را نجس کند.... جارجیان جار می‌زدند که شاه در مورد ارمنیانی که مسلمان شوند، احسان نموده و خواسته های

آنان را اجابت خواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۴۷۴). البته همین عدم مدارای دینی و اجبار به تن در دادن به عقیده یکسان توسط حکومت، باعث شد تا در سقوط اصفهان، این گروه‌ها هم به شورشیان بپیوندند و سرانجام افغان‌ها آن را فتح نمایند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۴۶۷). این تفاوت حقوقی میان ارمنیان مسیحی و مسلمانان در اصفهان را مادام دیولافوا سیاح قرن نوزدهم نیز ذکر می‌کند و اضافه می‌کند در صورت مسلمان شدن ارمنی‌ها، مزایایی مانند ارث و حقوق اجتماعی دیگر به آنان تعلق می‌گرفت (دیولافوا، ۱۳۷۷، ۲۵۷).

ادوارد براون، نظیر آنچه دیولافوا درباره ارمنه نوشته است: زرتشتی‌ها می‌باید لباس زرد بپوشند و نوع بستن عمامه آنها با مسلمانان فرق داشته باشد. نباید سوار اسب شوند، اگر سوار بر الاغ هستند و یک مسلمان را ببینند، باید از الاغ فرود بیایند و لو از حیث سن؛ سال و مقام از مسلمان مزبور برتر باشند... لوطی‌های یزد با تهدید و به زور می‌خواستند زرتشتیان را مسلمان کنند. در این میان حتی عده‌ای کشته شده‌اند (براون، ۲۰۱۸، ۲۸۴، ۲۸۲).

محلات حیدری و نعمتی

از موارد دیگر ستیز آفرین در میان محلات شهری می‌توان به جنگ حیدری و نعمتی اشاره نمود. زین العابدین مراغه‌ای نویسنده روشنفکر عصر مشروطه، در کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، به موضوع حیدری و نعمتی اشاره‌ای دارد و آن را از موارد تفرقه پوچ جامعه ایران می‌داند (مراغه‌ای، ۱۳۷۵، ۱۳۲، ۱۳۳).

همان‌گونه که جاستین شیل^۱، وزیر مختار انگلیس در ایران از سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۵۳ در توضیح چگونگی مردم شهرها به دو گروه حیدری و نعمتی می‌نویسد: شگفتی آور است که مردم آگاه نیز درباره علل ریشه‌ای اختلافات، توضیح درستی نداشتند. اطلاع دقیقی از ریشه این تضاد وجود ندارد (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۲۴). دسته حیدریان ظاهراً در زمان حمدالله مستوفی و ابن بطوطه (زمان ایلخانیان) هم وجود داشته است (مصاحب، ۱۳۹۵). ستیز میان حیدری و نعمتی در زمان صفویه و بعد از آن وجود داشته است. تا آنجا که بررسی شده است، نعمتی‌ها منسوب به شاه نعمت‌اله ولی ماهانی کرمانی عارف نامی متوفی به سال ۸۴۳ هستند و در مورد حیدری‌ها نیز دست کم دو نسبت وجود دارد. اول اینکه حیدری‌ها را پیرو قطب الدین حیدر از عرفای ایرانی متوفای به سال ۶۱۸ می‌دانند که شهر تربت حیدریه نیز به مناسبت آرامگاه وی بدین نام خوانده شده است (دهخدا، ۱۳۴۱) (رجوع شود به جدول شماره پنج).

جدول ۵

ریشه شناسی ستیز حیدری-نعمتی

اصطلاح	معنی	مثال	تفسیر
 <p>دعوی / جنگ حیدری [و] نعمتی</p>	جنگ و جدال	اگر به حرف‌های دوطرف دقت کنی تفاوت زیادی با هم ندارند و اختلاف‌شان در واقع دعوی حیدری نعمتی است.	حیدری و نعمتی نام «دو فرقه‌ی غوغا» بوده‌است که از زمان صفویه تا دهه‌های اخیر در بیشتر شهرهای ایران حضور داشته و اغلب با هم درگیر بوده‌اند. شاه نعمت‌الله ولی سرسلسله‌ی نعمتی‌ها سنی‌مذهب بود ولی پیروان او در دوران صفوی به مذهب شیعه گرویدند. اما میرحیدر سرسلسله‌ی حیدری‌ها شیعه‌ی دوازده امامی بود.

برگرفته از: دهخدا، ۱۳۴۱

قول دیگری حیدری‌ها را منسوب به شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل صفوی می‌داند و داستان جدال این دو طایفه را چنین شرح می‌دهد که: حیدری‌ها همان اعتقاب و مریدان شیخ حیدر یعنی ترکان صفوی و نعمتی‌ها در واقع ترکان آق‌قویونلو بوده‌اند که ایمان و اعتقاد خاص و خالصی به شاه نعمت‌الله ولی داشته‌اند و چون خانواده آق‌قویونلو را سلاطین صفوی تدریجاً از میان بردند. لذا

^۱ Justin Shell

عناد و عداوت عمیق و پیگیری در میان این دو طایفه حیدری و نعمتی به وجود آمد که بعدها به صورت رسم و سنت در میان قبایل و طوایف در آمده است. این رسم و سنت در ده اول محرم با شدت زیادتری انجام می گرفت؛ چنانکه مراسم عاشورا با نزاع های حیدری و نعمتی آمیخته شد. نزاع های حیدری، نعمتی عمدتاً با چوب و چماق و سنگ همراه بوده است. وینچیتو دلساندری مسافر ویزی نزاع های حیدری - نعمتی را دو دوره ی شاه طهماسب در تبریز مشاهده کرده است (هادی، ۱۳۹۵) (جدول شماره شش ویژگی های عصر صفوی را نمایش می دهد).

جدول ۶

ویژگی های عصر صفوی

تفوق و چیرگی دستگاه	ترکیب بندی حجمی مدارس	اعمال نفوذ در جابه جایی	تضعیف عمدی ساختار	پیشرفت چشم گیر تجارت در
مدیریت شهری بر دو نیروی	و مساجد در بطن میادین	های جمعیتی و قومی	محلات توسط دولت	سایه امنیت بازرگانی حاکم
مولد و نافذ دیگر شهر	حکومتی کالبدی به عنوان	اصفهان بواسطه حکم	صفوی: جنگ های نعمتی	در اغلب سکونتگاه های
(بازرگان و منتقدان مذهبی)	نمادهای جدید شهری	حکومتی	و حیدری	کشور بر کشور

برگرفته از: پارس و همکاران، ۱۳۹۰

مالکوم در جریان مسافرت های گسترده خود متوجه می شود که چند دستگیهای شهرهای بزرگ به صورت محلات حیدری و نعمتی، که مولفی آن را به شاه عباس صفوی نسبت داده است، هنوز هم وجود دارد و مانند گذشته دشمنی هایی را بر می انگیزد. همیشه میان این دو دسته، حسادت وجود دارد؛ و در سه روز آخر ماه محرم با شدت و خشونت به یکدیگر حمله می کنند. اگر دسته ای مسجدی را آذین بندی کند، دسته دیگر، اگر بتواند آن تزئینات را کنده و بیرق ها و یادبود های آنها را نابود می کند. اگر آنها مخالفان خود را از خانه و کاشانه شان بیرون کنند، بر در خانه هایشان شکل تبری کوچک را به نشانه پیروزی نصب می کنند. این نزاع ها اغلب بسیار جدی است و خیلی از مردم جان خود را از دست می دهند (موسوی، ۱۳۹۷، ۶۷).

علم حیدری یا علامت که در ماه محرم با زینت و تجمل خاصی در جلو دسته های تعذیه حمل می شده است منسوب به همین قبيله حیدری است (مصاحب، ۱۳۹۵).

تاورنیه سیاح اروپایی زمان شاه عباس به جدال حیدری و نعمتی در اصفهان اشاره دارد. او می نویسد که مراسم جنگ حیوانات باهم، دو دسته حیدری و نعمتی بر سر برد و باخت حیوانات شرط بندی می کردند (تاورنیه، ۱۹۹۰، ۳۸۵).

مامور مالیاتی اصفهان شرح می دهد که چگونه هر سال در روز عید قربان هزاران حیدری و نعمتی در میدان مرکزی زد و خورد می کردند و خسارات فراوانی به بار می آوردند. حسن فسائی، وقایع نگار اهل شیراز، می نویسد که مردم محلی درگیر در این زد و خوردها، قربانیان را "هدیه ای" به پروردگار می دانستند. شیل می گوید که در شهر سراب، حیدری ها ی محلی، به رهبری والی شهر، طرفدارانشان را از روستاهای نزدیک جمع می کردند و به شهر می آوردند تا در برابر نعمتی ها، شرکت کنندگان بیشتری در مراسم ماه محرم داشته باشند. استک نیز می گوید که خشکسالی های شهر خوانسار، نزدیک گلپایگان، رقابت های حیدری - نعمتی را آنچنان شدید کرده بود که کل جمعیت شهر به دو گروه مخالف سرسخت یکدیگر تقسیم شدند. کسروی، شوشتر را هم به عنوان یکی از این مراکز تشنج برمی شمرد و می گوید هر دو طرف برای گماردن نمایندگان خود در مقامات محلی رقابت می کردند، برای گسترش حوزه نفوذ خود می جنگیدند و می کوشیدند تا روستاهای نزدیک را با خود متحد سازند بنابر این حیدری ها با افشاری های همجوار و نعمتی ها با اعراب متحد شده بودند. علی شمیم مورخ معاصر سده نوزدهم نیز شرح داده است که چگونه در زادگاهش همدان، عزاداری ماه محرم اغلب با درگیری های خیابانی خشونت بار حیدری و نعمتی ها به پایان می رسید (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۴۱، ۴۰). به موجب حکایتی که از قول یکی از نزدیکان حاج میرزا حسین خان سپهسالار در زمان ماموریت او در خراسان نقل شده است در بین اعضای متعصب یکی از این دو فرقه در مشهد، کسانی بودند که که چون مزار و مرقد امام هشتم (ع) در محله مخصوص دسته دیگر واقع بوده است، در تمام عمر به زیارت آن نرفته اند (مصاحب، ۱۳۹۵).

کسروی نمونه دیگری از این جدالهای بین حیدری و نعمتی را در زمان مشروطه در شهر قزوین و اردبیل، ذکر می کند. او یاد می کند که در اردبیل هریک از دو گروه برای خود یک انجمن مستقل برپا کردند و کار به جایی کشید که هر یک از دو دسته فوق، سوارانی از شاه سونها را فراخوانده و در شهر سنگر بسته و به جنگیدن پرداختند که چند نفری کشته شد (کسروی؛ ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۳۶۳).

انواع دیگری از ستیز در محلات

شهرهایی که در آنها جناح بندی های حیدری و نعمتی وجود نداشت معمولاً گرفتار انواع دیگری از کشمکش‌های گروهی بودند. مثلاً، اهالی تبریز و کرمان به فرقه های متشرعه و شیخی تقسیم می شدند. کسروی می گوید این دو دسته برای به دست آوردن مقامات محلی باهم رقابت می کردند، از ازدواج با افراد دسته دیگر پرهیز می نمودند، خود را در محدوده محله های خود محصور می کردند و به خانه، قهوه خانه، مغازه، گرمابه، زورخانه و حتی عبادتگاه جناح رقیب نمی رفتند و معمولاً در ماه محرم زد و خورد می کردند. دو شهر مهاباد و میان دوآب محلات سنی نشین و شیعه نشین جداگانه‌های داشت که در آنجا نیز درگیری‌های مذهبی وجود داشت (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۴۱).

در تهران هویت گروهی علاوه بر محله ها، در مراسم عزاداری محرم و تکیه ها نمود پیدا می کرد. اعتماد السلطنه در خاطرات خود می نویسد که در شهر بیستش از ۱۰۰ تکیه وجود داشت و اکثر گروه های کوچک مانند دباغان، نجاران و یا مهاجران ایلاتی همچون افشاریان و اعراب و یا گروه های قومی مانند ساکنان سابق کرمان، تبریز و خلیج فارس در حمایت از تکیه های خود تعصب و غرور خاصی داشتند (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۱، ۳۲).

در زمان قاجاریه دعوای دیگری نیز به وجود آمد که به ستیز مابین شیخی و متشرعه و کریم‌خانی؛ بابی و بهائی معروف است. متشرعان همان پیروان مجتهدین و علمای دوازده امامی شیعه می باشند. شیخی‌ها پیروان، واعظی عرب به نام شیخ احمد احسائی بودند که معتقد به واسطه ای میان مردم و امام زمان (ع) بودند. علی محمد باب از یکی از پیروان این عقیده بود که ابتدا خود را باب و واسطه امام زمان و مردم معرفی نمود و سپس خود را امام زمان و دست آخر خدا نامید. طرفداران او را بابی می گویند. بابیه پس از اعدام موسس آن به دو شعبه ازلی و بهائی منقسم گشت. یکی از پیروان دیگر احسائی، شاهزاده حاکم کرمان، حاج کریمخان بود که پیروان او را کریم خانی می نامیدند (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۲۲، ۲۳؛ کسروی، ۱۳۶۳، ۱۳۵، ۱۳۲).

بسیاری از افراد در این آشفته بازار به یکی از این جریانات پیوسته و آن زمان که مردم یک محله از شهری به آن معتقد می شستند، آتش جنگ در شهرها شعله ور می شد. مخصوصاً در شهر تبریز و کرمان، این ستیزها بسیار مرسوم بود و گاهی این محلات رنگ سیاسی به خود می گرفتند. چنانکه محلات استبداد طلب و مشروطه خواه در تبریز وجود داشت که در میان این محلات هم جدال وجود داشت. پس از خونریزی و نزاع های مختلف، تنها محله امیر خیز بود که مشروطه خواه باقی ماند و با مقاومت خود مشروطه را ابتدا به سایر محلات و سپس به سایر شهرها برد (کسروی، ۱۳۶۳، ۶۷۶). وی می نویسد که در ثقه الاسلام تبریزی، برای آشتی دادن محلات هجده گانه تبریز و رفع کینه مابین آنها باهم در جریان مشروطه، به فکر دید و بازدید محلات افتاد و هرروز اهالی محلات، مهمان یکی از محلات می شدند (کسروی، ۱۳۶۳، ۳۹۳).

علل و تبعات ستیز بین محلات

یکی از علل این تضاد در محلات، را می توان همان سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن باشد. نظیر چنین اختلاف فکری در میان محلات شهری حکومت ممالک مصر و برای کم کردن قدرت مردم، هم وجود داشت. صفویه و مخصوصاً شاه عباس چنین سیاستی را داشته اند.

یکی از عالمان دوره قاجار به نام میرزا احمد ادیب شیبانی در شعری به علل پیدایش حیدری و نعمتی می پردازد. او مصلحت پادشاهان و آسوده حکمرانی کردن آنها را علت منازعات حیدری و نعمتی می داند (سلطانزاده، ۱۳۶۲، ۱۵۷).

برخی از نویسندگان، ایجاد و یا تشدید این تفرقه های حیدری و نعمتی را به شاه عباس نسبت می دهند. چنانچه تماشای جنگ حیدری و نعمتی ظاهراً از جمله تفریحات شاه عباس بوده است. جلال‌الدین محمد یزدی منجم مخصوص شاه عباس در وقایع سال ۱۰۰۳ ه. ق می نویسد که بنا به خواست شاه در میدان سعادت قزوین، نعمتی ها و حیدری ها به جنگ پرداختند، که غلبه با جماعت میرحیدری بود (فلسفی، ۱۳۷۵، ۷۲۴).

شاهان قاجار نیز، امنیت و آسایش خود را با سوء استفاده از حسادت‌های گروهی علیه گروه دیگر و تحریک حساب شده آنها تامین می کردند. مخصوصاً محمد علی‌شاه، برای اینکه مخالفان دولت را به جان هم بیندازد، گروه‌ها را به جان هم می انداخت (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۱۱۴، ۵۴) چنانکه سرجان ملکم که در زمان فتحعلی شاه به ایران آمده است، تاکید می کند که برای توقیف و تعطیل این نزاع‌ها، هیچ اقدامی از سوی حکومت انجام نمی شود (مصاحب، ۱۳۹۵).

علل دیگری فارغ از توطئه چینی حاکمان، را هم می توان درباره نزاع‌ها برشمرد که به ویژگی های جغرافیایی، اقلیمی و اجتماعی و سیاسی ایران بر می‌گردد. عللی که اجتماعات را به رقابت با هم تحریک می‌کرد و در این میان مردم با تمسک به مفهوم قوم؛ قبیله و اعتقادات خودی و غیر خودی برای خود تکیه گاهی رقابت درست می‌کردند. می توان به سه بستر نزاع زیر اشاره کرد: یکم، مبارزه برای دستیابی به منابع کم یاب به ویژه زمین های آبی، مراتع حاصل خیز و قنات‌ها به درگیری میان گروه ها منجر می‌شد. دوم، اعتقاد رایج به عدم رشد اقتصادی پایدار، این باور را تقویت می‌کرد که شخص فقط با محروم کردن دیگران می‌تواند به دارایی دست یابد؛ نفع یک گروه، خسران دیگری را در بر دارد و زیان یک گروه با سود گروه دیگر برابر است. سوم، رقابت‌ها برای دستیابی به مناصب محلی نیز اغلب به درگیری میان گروه ها منجر می‌شد. این مسئله، به ویژه در شهرها واقعیت پیدا می‌کرد، زیرا در شهرها حکومت پیش از هر نوع انتصاب مهمی، مانند تعیین میراب، مباشر، محتسب، داروغه، کلاتر، شیخ الاسلام و امام جمعه، با گروه های محلی مشورت می‌کرد. این مقامات نه تنها در اداره امور حکومت، یاری‌گر بودند، بلکه در اخذ تصمیمات اساسی که می‌توانست سرنوشت گروهی را تعیین کند نیز نقش داشتند. بدین ترتیب، تنوع و تعدد گروهی به آسانی می‌توانست به اختلافات گروهی تبدیل شود و همبستگی‌های گروهی به صورت گروه‌بندی های ناحیه ای و دسته بندی‌های سیاسی در آید (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۴، ۳۵).

مبارزه برای دستیابی به منابع کمیاب مانند آب، از نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و استبداد شرقی اخذ شده است. نظریه کاتوزیان از این نظریات اخذ شده و ایشان آنرا به عنوان مبنای کار اقتصاد سیاسی خود برگزیده اند که می‌تواند می‌تواند ریشه این درگیری‌ها را تحلیل کند. خلاصه نظر ایشان این است که: ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه آن دچار کم آبی است، یعنی در واقع عامل کم یاب تولید آب است و نه زمین. در نتیجه، آبادی های آن (که نامشان از آب گرفته شده است) اولاً مازاد تولید زیاد نداشتند، ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه، جامعه ای خشک و پراکنده بود و امکان نداشت که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی قدرتهای فتودالی مستقلاً پدید آید. از سوی دیگر یک نیروی نظامی متحرک می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و بر اثر حجم بزرگ مازاد این مجموع به دولت تبدیل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم آوردند (کاتوزیان، ۱۹۹۳، ۹-۸).

حیبی علت این تضاد و ستیزها را جدال بر سر قدرت سیاسی می‌داند. حضور مستقیم و ترکیبی این سه جامعه در محله، با حضور مستقیم آنانی که در راس هرم اجتماعی این سه جامعه جای دارند، در دولت اسلامی و حکومت محلی شدتی دو چندان می‌یابد. تقابل و تضادهای این عاملین برای کسب قدرت بیشتر در حکومت عملاً در تقابل‌ها و تضادهای مملو از خشونت محلات شهری با یکدیگر بروز می‌کند. برای همین ارتباط محله با سازمان اجتماعی عشیره ای خود بسیار بیشتر از رابطه آن با محلات مجاورش بود (حیبی، ۱۳۷۸، ۴۹).

گذشته از علل این منازعات محله ای، این نزاع‌ها دارای پیامدهایی نیز بوده است که از جمله آن می‌توان به کم‌رنگ شدن انسجام شهری اشاره نمود. در واقع محلات مختلف بیش از آنکه با محلات مجاور خود ارتباط برقرار کنند با روستاها و آبادی های هم طایفه اشان ارتباط داشته اند. به تعبیر امروزی، سرمایه اجتماعی درون گروهی آنها، قوی و سرمایه اجتماعی برون گروهی آنها ضعیف بوده است. منازعات میان محله ای هم تشدیدگر اوضاع می‌شده است. همین امر موجب ضعف شهرهای متکثر در مقابل دشمنان خارجی می‌شده است. مغولان برای فتح برخی از شهرهای مهم مانند ری، از این اختلافات محله ای در شهرهای ایران استفاده نمودند (حیبی، ۱۳۸۷، ۷۶). در سقوط اصفهان به دست افغان‌ها هم نظیر چنین وضعیتی به وجود آمد و گروه‌ها و محلات ناراضی به شورشیان پیوستند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۴۶۷). این شرایط در سقوط شیراز به دست افغان‌ها هم موثر بود. زیرا کارها به دست سنی مذهبیان و بعضی از زرتشتیان که از افغان‌ها طرفداری می‌کردند افتاده بود. روزی جمعی از گردن کشان و سرشناسان شهر، علیه حکمران افغانی قیام کرده هرچه مامور افغانی در شهر یافتند یا کشته و یا از شهر بیرون کردند و به استحکام قلعه شهر پرداختند ولی به زودی سپاهیان افغانیه کمک زرتشتیان و سنی مذهبیان فارس به شیراز هجوم آورده و نه ماه شهر را محاصره و شیراز را تصرف کردند (افسر، ۱۳۷۴، ۱۷۰).

این درگیری های گروهی، علی‌رغم محلی بودن، پیامد های گسترده ای داشت و روابط عمودی (سلسله مراتبی) را در بین اعضای یک گروه تقویت می‌کرد. از سوی دیگر این کشمکش‌ها با موانع همراه می‌شد و بدین ترتیب تشکیل همبستگی های

افقی میان اعضای یک طبقه (مثل تجار یک شهر با شهرهای دیگر، مزدبگیران یک ناحیه با نواحی دیگر) را به تاخیر می انداخت و به تعبیر جامعه شناختی همستگی و رهبری گروهی را تقویت؛ هویت و آگاهی طبقاتی را تضعیف می کند (آبراهامیان، ۱۹۹۸، ۳۲). از تبعات دیگر این ستیزهای بین محلات شهری مغفول ماندن مفاهیمی مانند شهروندی و حقوق شهروندی می باشد. یعنی درست برعکس شهرهای اروپایی که حتی در قرون وسطی نیز تشکیلات دموکراتیک اخذ شده از مفهوم شهروندی وجود داشت، در شهرهای اسلامی چنین ویژگی وجود نداشته است. در صورتی که به قول ماکس وبر اساساً وجه تمایز شهر (کامیونیتی) و روستا، حقوق شهروندی است (پیران، ۱۳۸۴).

نتیجه گیری

محتوای غنی فضاهای شهری سنتی و تاریخی در ایران، زمینه مناسبی را جهت بازآموزی در ابعاد مختلف برنامه ریزی شهری فراهم می آورد. مبتنی بر تحول تدریجی و متناسب با زمان مفاهیم و روش های تحلیلی، در دانش برنامه ریزی شهری، می توان ابعاد نهفته در برنامه ریزی شهرهای کهن ایران را جستجو کرد. محلات در شهرهای ایرانی به عنوان یک ساختار منعطف اجتماعی، قادر بوده است تا با مفاهیم متفاوتی چون قومیت، مذهب، صنف و حتی نمادهای شهری، به شکل دهی خود بپردازد. نتیجه ای این امر محله واحد اجتماعی فراگیری بود که فراتر از خانواده با انسجام قابل توجهی شکل گرفت، واحدهایی که به هیچ عنوان طبقاتی نبوده و با کنار هم قرار دادن لایه های اجتماعی با توان های گوناگون به حمایت از آنها می پرداخت. بررسی تاریخی مفهوم محله در شهرهای ایران نشان می دهد که از دوران اسلامی، محله به عنوان سلول شهر سنتی دارای محدوده های مشخص و معین بوده و از نظر اجتماعی نیز برحسب قوم، نژاد، و مذهب تفکیک فضایی بین آنها وجود داشته است. این تفکیک باعث شد تا مفهوم خویشاوندی و خودکفایی در مرزبندی محله ای شهری نقش مهمی ایفا کند و به لحاظ اجتماعی افراد به محیط زندگی خود احساس تعلق کنند و روابط اجتماعی ارگانیک حاکم شود. اساساً شاید به دلیل همین کثرت و چندگانگی فرهنگی حاکم در شهرهای اسلامی است که مسجد جامع به عنوان مکان عمومی برای اعضای کل شهر رکن جدانشدنی شهر اسلامی و چه بسا رکن متمایز کننده شهر از روستا شناخته شده است. رکنی که کثرت را به سوی وحدت بخواند. مسجدی که "اجتماعات متکثر" (محلات مختلف شهر) را دعوت به "جامعه واحد" می نماید. وحدت در کثرتی که با مکانیسمی مرموز جزء لاینفک تاریخ ایران و اسلام بوده است. ساختار محله ای شهر دوره اسلامی علیرغم تفاوت های ناشی از مشخصات و ویژگی های سرزمینی به عنوان واحد مدیریتی شهری و واحد اجتماعی و فرهنگی تبلور یافته و امری که امروز بار دیگر در نظریات جدید شهرسازی مطرح شده و به عنوان ابزار مهم بازیابی هویت فردی و اجتماعی در محدوده بسیاری از شهرهای ایران شناخته می شود. چنانکه مطالعات نشان داد؛ مبنای محله بندی ها در دوران باستان و قبل از اسلام، خون و رگ و ریشه بود. در دوره اسلامی تا دوران معاصر، ایدئولوژی، مذهب و قومیت اهمیت پیدا نمود و با آغاز مدرنیزاسیون و ورود سرمایه داری به ایران، اقتصاد و پول قدرت برتر تفکیک کننده گروه ها از یکدیگر شده است. به عبارتی شهرسازی معاصر ترکیب دیگرگون شده از ستیز محله ای را با عنوان "بافت کنگلومرای" تجربه می کند که در تطور محله های شهری نه براساس تجانس های قومی، نژادی، زبانی، مذهبی بلکه بر اساس توان اقتصادی افراد؛ تجانس شغلی (کوی ها و محله های مساکن کارمندی و کارگری) را تعیین نموده و خود این موجبات مشخص نمودن سطح قدرت در تسهیم از مکانات شهر را فراهم می کند. در واقع ستیز محله ای که قبلاً تابعی از فاکتورهای فرهنگی اجتماعی همچون قومیت، نژاد، زبان، فرقه، دین و مذهب و ... بوده؛ امروزه تابعی از فاکتورهای مادی و اقتصادی شده و موجبات اقتدار تولید و مصرف شهر را در میان برخی پیکسل های محله ای سبب شده است. در این حالت شهرها، از ارائه شرایط و فرصت های برابر به ساکنانشان عاجزند؛ در حالیکه اکثریتی از جمعیت شهری به دلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومیتی، جنسیتی و سنی در تامین نیازهای اولیه شان در مضیقه اند، عده دیگر - اقلیت جمعیت شهری - از پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی منتفع می شوند. در واقع تقسیم شهری در این حالت نمودی از ناعدالتی و نشانی از اختلال سیستمی است که با ایجاد شکاف میان گروه های مختلف شهر می تواند به ناپایداری اجتماعی منجر شود. تقسیم شهری تنها به واسطه فضاهای تکه تکه شده یا تمایزات و اختلافات اجتماعی - اقتصادی مشخص نمی شود بلکه در بیشتر مواقع مرزهای تقسیم از برهمکنش جمیع موارد و تمایزات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فضایی شکل می گیرند. به عبارتی دیگر تقسیم شهری نتیجه ای از محرومیت های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می باشد که هریک از این ابعاد پیامدهای متعددی برای پویایی شهری داشته و بر

نابرابری‌ها و افتراقات شهری اثرگذار خواهند بود. لذا طراحی و برنامه ریزی در امتداد توسعه شهری ایجاب می کند که لوازم و ابزارهای مطالعاتی و پشتیبانی به منظور ایجاد واحدهای شهری هم بسته فراهم شود. در پایان نویسنده اذعان دارد این متن گواهی دگرش نگرشی و اغلب سطحی و کم توان نگارنده بر تاریخ شهر ایرانی است و راه‌های بسیار و پیچیده برای خوانش و القای این ارزش‌ها در لایه های تاریخی آن وجود دارد و امید دارد با فراوری این نشانه‌ها توانسته باشد مسیر را برای ادامه کاوشگران دشت تاریک شهر زیبای ایرانی هموارتر ساخته باشد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۹۹۸). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۵). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی. *نشریه نامه علوم اجتماعی*، ۱ (۴)، ۸ - ۴۹.
- افسر، کرامت الله. (۱۳۷۴). *تاریخ یافت قدیمی شیراز*. تهران: نشر قطره و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اولتاریوس، آدام. (۱۹۸۴). *سفرنامه اولتاریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی فرهنگی ابتکار.
- باستانی راد، حسن. (۱۳۹۱). *کوی (محله) در شهرهای ایرانی سده های نخستین اسلامی*. *مجله پژوهش های تاریخی ایرانی و اسلامی*، ۳ (۱۰)، ۳۰-۱.
- ایمانی جرجامی، حسین. (۱۳۸۶). ویژگی های تاریخی - فرهنگی و تحولات معاصر مدیریت محله شهری در ایران. *نامه انسان شناسی*، ۴ (۸)، ۲۹-۱۷.
- براون، ادوارد. (۲۰۱۸). یک سال در میان ایرانیان. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: علامه.
- پارسی، فرامرز، منصوری، کاوه. (۱۳۹۰). بررسی نظام اجتماعی در ساختار شهرهای ایران و تبیین جایگاه محلات به مثابه نظام اجتماعی شکل دهنده به شهر قاجار. مقاله منتشر شده در اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۴). نظریه آبادی جایگزین نظریه شهر. *مجله اندیشه ایرانشهر*، ۶ (۱)، ۵۶-۸۴.
- پوراحمد، احمد، وفایی، ابودر. (۱۳۹۶). تاثیر مدرنیسم بر ساختار کالبدی فضایی شهر ایرانی - اسلامی (مطالعه موردی: شهر کاشان). *فصلنامه شهر ایرانی - اسلامی*، ۷ (۲۸)، ۶۳-۷۶.
- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۷۸). *آشنایی با معماری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۹۹۰). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. اصفهان: انتشارات کتابخانه سنایی.
- جابری انصاری، میرزا حسن. (۱۹۹۹). *تاریخ اصفهان*، ترجمه جمشید مظاهری. اصفهان: مشعل.
- حیبی، محسن. (۱۳۷۸). *از سار تا شهر*. تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، سیدفخرالدین؛ سلطانی، مهرداد. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی مفهوم محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر. *ماهنامه باغ نظر*، ۱۵ (۶۰)، ۲۸-۱۵.
- خیرآبادی، مسعود. (۱۹۹۷). *شهرهای ایران*. ترجمه حسین حاتمی نژاد و عزت الله مافی. مشهد: نیکا.
- دانشپور، سیدعبدالهادی، نقره کار، عبدالحمید. (۱۳۹۶). مقایسه ارتباط کودک با محله در محله های سنتی و جدید (مطالعه موردی: محله های ساغری سازان و گلزار شهر رشت). *نشریه ایرانی - اسلامی*، ۷ (۲۷)، ۵-۱۵.
- دلاواله، پیتر. (۱۹۹۹). *سفرنامه پیتر دلاواله*. ترجمه شفا شعاع الدین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیو لافوا، ژن. (۱۳۷۷). *سفرنامه مادام دیو لافوا*، ترجمه: همایون فره وش، تهران: قصه پرداز.
- دهخدا، غلامحسین. (۱۳۴۱). *لغت نامه دهخدا*. تهران: نشر سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- ذوالفقارزاده، حسن؛ جعفری ها، رضا. (۱۳۹۸). *الگوی پیشنهادی معماری محله اسلامی - ایرانی بر مبنای مدل نگره های زندگی ساز حکمت اسلامی*. *اندیشه معماری*، ۳ (۵)، ۳۳-۵۹.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- سراج زاده، سیدحسین؛ ادهمی، جمال؛ اکبری، یونس. (۱۳۹۲). مطالعه جامعه شناختی فرهنگ اعتماد در بین دانشجویان اقوام؛ *جامعه شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱ (۱)، ۵۵-۸۱.
- سلطانزاده، حسین. (۱۳۶۲). *روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- سلطانزاده، حسین. (۱۳۸۵). *فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- سلیم حکیم، بسیم. (۱۳۸۱). *شهرهای عربی - اسلامی، اصول شهرسازی و ساختمانی*. ترجمه بسیم سلیم حکیم؛ عارف اقوامی مقدم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- شکویی، حسین. (۱۳۷۲). *جغرافیای اجتماعی شهرها*، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۰). *دیپاچه ای بر نظریه انحطاط در ایران*. تهران: موسسه نگاه معاصر.
- طبری، محمد جریر. (۲۰۰۱). *تاریخ طبری (متن عربی)*. ترجمه محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: بوکیها.
- عبدالله زاده طرف، اکبر، بهزادفر، مصطفی، نقی زاده، محمد. (۱۳۸۹). *بسط مفهوم محله با آناتومی مفهوم اجتماع. مطالعات جامعه شناسی*، ۲(۷)، ۸۹-۱۰۴.
- عبداللهی، مجید؛ صرافی، مظفر. (۱۳۸۹). *بررسی نظری مفهوم محله و باز تعریف آن با تأکید بر شرایط محله های شهری ایران*. پژوهشهای جغرافیای انسانی، ۲(۷۲)، ۸۳-۱۰۲.
- غروی الخوانساری، مریم. (۱۳۹۶). *از محله سنتی تا محله معاصر؛ کندوکاوی در راهکارهای احیاء هویت محلی در شهر امروز*. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۰(۲۱)، ۶۱-۷۶.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). *انسان شناسی شهری*. تهران: نشر نی.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول (جلد اول و دوم)*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۸۲). *تاملی بر عقب ماندگی ما*. تهران: اختران.
- قاسمی، علی. (۱۳۹۷). *نظام محله در اصفهان*. *مطالعات عمران شهر*، ۲(۵)، ۱۰۵-۱۱۹.
- قدکیان، سید محمدرضا؛ بیگ زاده شهرکی، حمید رضا. (۱۳۹۶). *بازخوانی و بازشناسی ساختار و سیر تحول تاریخی محله امامزاده جعفر (ع) یزد تا پیش از تغییرات دوران معاصر*. معماری اقلیم گرم و خشک، ۵(۵)، ۵۱-۶۹.
- کاتوزیان، همایون. (۱۹۹۳). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه نفیسی و عزیززی. تهران: نشر مرکز.
- کسروی، احمد. (۱۳۶۲). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- کمانرودی کجوری، موسی؛ کرمی، تاج الدین. (۱۳۸۹). *تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر*. ژئوپلیتیک، ۶(۳)، ۹-۴۴.
- کونتو، پائولو. (۱۳۸۴). *تاریخ شهرسازی جهان اسلام*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی سازمان عمران و بهسازی شهری.
- گیلبرت، آلن؛ گالگر، ژوزف. (۱۹۹۶). *شهرها، فقر و توسعه*. ترجمه پرویز کریمی ناصری، تهران: اداره کل روابط عمومی و بین المللی شهرداری تهران.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۹۵). *دائرة المعارف فارسی*، تهران: نشر امیرکبیر.
- مراغه ای، زین العابدین. (۱۳۷۵). *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*. تهران: نشر همراه.
- مشهدی زاده دهاقانی، ناصر. (۱۳۷۳). *تحلیلی از ویژگیهای برنامه ریزی شهری در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- معززی مهر طهران، امیر محمد. (۱۳۹۵). *افتراق شهری؛ خوانش الگوی جدایی اجتماعی - فضایی در شهرها (نمونه موردی مطالعه: محلات شهر اصفهان)*. رساله دکتری. دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده معماری، گروه مرمت گرایش ابنیه و بافتهای تاریخی.
- معین، محمد. (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی بخش اعلام (جلد ۵ و ۶)*. تهران: روزنه (موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران).
- موسوی، رئوف. (۱۳۹۷). *حیدری و نعمتی در تاریخ اردبیل عصر صفویه*. اردبیل: نشر نگین سیلان.
- موسوی، سید یعقوب. (۱۳۹۱). *محله نوین، الگوی جامعه شناسی شهری از توسعه محله ای*. منظر، ۵(۱۸)، ۳۴-۷۳.
- ویر، ماکس. (۱۹۹۰). *شهر در گذر زمان*. ترجمه شیوا کاویانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هادی، عالیه. (۱۳۹۵). *بررسی جلوه های تشیع در مکتب وقوع*. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه محقق اردبیل، دانشکده ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی.

References

- Abdolahy, M, Tavakolinia, j, Sarrafi, M. (2018). Theoretical Study of the Concept of Neighborhood and its Redefinition with Emphasis on the Conditions of Urban Neighborhoods of Iran, *Human Geography Research*, 42(72), 82-103. (in Persian)
- Abdullah Zadeh Tarf, A. Behzadfar, M. Naghizadeh, M. (2010). Expanding the concept of neighborhood with the anatomy of the concept of community. *Sociological Studies*, 2(7), 89-104. (in Persian).
- Abrahamian, Y. (1998). *Iran between two revolutions*. Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ibrahim Fattahi. Tehran: Ney Publishing (in Persian)
- Afsar, K. (1995). *History of old texture of Shiraz*. Tehran: Qatreh Publishing House and the Association of Cultural Works and Honors (in Persian)
- Alvaro Sevilla, B. (2013). Debating contemporary urban conflicts: A survey of selected scholars. *Cities*, 31(31), 454-468.

- Ashraf, A. (1976). Historical features of urbanization in Iran Islamic period. *Journal of Social Sciences*, 1 (4), 8 - 49. (in Persian)
- Bastani Rad, H. (2012). Koi (neighborhood) in Iranian cities of the first centuries of Islam. *Iranian and Islamic Historical Research Journal*, 3 (10), 1-30. (in Persian)
- Brown, E. (2018). *One year among Iranians. Translated by Mani Salehi Allameh*. Tehran: Allameh. (In Persian)
- Cono, P. (2005). *History of Urban Planning in the Islamic World*, Tehran: Ministry of Housing and Urban Development, Urban Development and Improvement Organization.(in Persian)
- Daneshpour, S.A., Noghrekar, A., Salaripour, A., (2017), Comparison of children- neighborhood relations in traditional and modern neighborhoods; study of sagharisazan and golsar neighborhood in rasht city, iran, *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, Vol. 7, No. 27: Spring 2017,pp5-15. (in Persian).
- Dave Lafova, G. (1998). *Madame Diu Lafova's Travelogue, translated by Homayoun Farahvash*. Tehran: Gesepardaz. (in Persian)
- Dehkoda, G.H. (1962), *Dictionary of Dehkoda*. Tehran: Publication of the Management and Planning Organization of the country. (in Persian).
- Delavaleh, P. (1999). *Travelogue of Peter Delavaleh, translated by Shafa Shoa 'al-Din*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (in Persian).
- Fakuhi, N. (2004). *Urban Anthropology*. Tehran: Ney Publishing. (in Persian).
- Gazi Moradi, H.. (2003). *Thinking of our backwardness*. Tehran: Akhtaran. (in Persian)
- Gharavi Khansari, M.(2018). From Traditional to Contemporary Neighborhood, A Study on Revitalizing Neighborhood Identity in Contemporary City, *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 10(21), 61-76 (in Persian)
- Ghasemi, A.. (2018). Neighborhood system in Isfahan. *Quarterly Journal of Urban Development Studies*, 2 (5), 105-119. (in Persian).
- Gilbert, A.; Gagler, J. (1996). *Cities, Poverty and Development, translated by Parviz Karimi Naseri*. Tehran: General Directorate of Public and International Relations of Tehran Municipality. (in Persian)
- Habibi, M. (1999). *From the city to the city*. Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- Hadi, A. (2016). *Investigating the effects of Shiism in the school of occurrence*. Master's thesis. Mohaghegh Ardabil University, Faculty of Persian Literature, Department of Persian Language and Literature. (in Persian)
- Hosseini, S.F., Soltani, M. (2018). A comparative investigation and analysis between the neighborhood concept in the traditional urban system in Iran and its similar patterns in contemporary period, *Bagh-E Nazar*, 15 15-28. (in Persian)
- Imani Jarjami, H. (2007). Historical-cultural features and contemporary developments of urban neighborhood management in Iran. *Anthropology Letters*, 4 (8), 17-29. (in Persian)
- Jaberi Ansari, M.H. (1999). *History of Isfahan, translated by Jamshid Mazaheri*. Isfahan: Mashaal. (in Persian)
- Kamanroodi Kajouri, M., Karami, T. (2010). Philosophical-conceptual explanation of the city's political geography. *Geopolitical Quarterly*, 6 (3), 9-44. (in Persian)
- Kasravi, A. (1983). *Constitutional History of Iran*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Katozian, H. (1993). *Iran's political economy*. Nafisi and Azizi translation. Tehran: Markaz Publishing. (in Persian)
- Khairabadi, M. (1997). *Cities of Iran*. Translated by Hossein Hatami Nejad and Ezatullah Mafi. Mashhad: Nika. (in Persian)
- Luisa Méndez, M & Otero,G. (2018). Neighbourhood conflicts, socio-spatial inequalities, and residential stigmatisation in Santiago, Chile. *Cities*, 74 (2018). 75–82.
- Maraghei, Z. (1996). *Ibrahim Bey's travelogue*. Tehran: Hamrah Publishing.(in Persian)
- Mashhadi Zadeh Dehaghani, N. (1996). *Analysis of urban planning features in Iran*. Tehran: University of Science and Technology Publications. (in Persian)
- Moezzi Mehr Tehran, A.M. (2016). *Urban differentiation; reading the model of socio-spatial separation in cities (case study: Isfahan city neighborhoods)*. Ph.D. Thesis. Isfahan University of the Arts, School of Architecture, Department of Building Trend Restoration and Historical Textures. (in Persian)
- Moin, M. (1998). *Persian culture, announcement section (volumes 5 and 6)*. Tehran: Rozaneh (Institute of Printing and Publishing, University of Tehran) (in Persian)
- Mosaheb, Gholam Hossein. (2016). *Persian Encyclopedia*, Tehran: Amirkabir Publishing. (in Persian)
- Mousavi, R. (2018). *Heydari and Nemati in the history of Ardabil in the Safavid era*. Ardabil: Negin Sabalan Publishing. (in Persian)

- Mousavi, S.Y. (2012). The New Neighborhood, a model of urban sociology of neighborhood development. *Manzar*, 5 (18), 34 -73. (in Persian)
- Olearius, A. (1984). *Travelogue of Olearius. Translated by Ahmad Behpour*. Tehran: Ebtekar Cultural and Publishing Organization. (in Persian)
- Parsi, F, Mansouri, K. (2011). Investigating the social system in the structure of Iranian cities and explaining the position of neighborhoods as a social system forming the city of Qajar. Article published in the first national conference on Islamic architecture and urban planning. Tabriz: Islamic Art University of Tabriz. (in Persian)
- Phalsafi, N. (1996). *The life of Shah Abbas I (Vol. I and II)*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).
- Piran, P. (2005). Abadi theory replaces city theory. *Iranshahr Thought Magazine*, 6 (1), 56-84. (in Persian)
- Pirnia, M.K. (1999). *Familiarity with Islamic architecture in Iran*. Tehran: University of Science and Technology. (In Persian)
- Poorahmad, A. Vafaei, A. (2017). The effect of modernism on the spatial physical structure of the Iranian-Islamic city (Case study: Kashan city). *Iranian-Islamic City*, 7 (28), 63-76. (in Persian)
- Qadikian, S.M., Beigzadeh Shahraki, H.R. (2017). Re-reading and recognizing the structure and historical evolution of Imamzadeh Jafar (AS) neighborhood of Yazd before the changes of the contemporary era. *Journal of Hot and Dry Climate Architecture*, 5 (5), 51-69. (in Persian)
- Ravandi, M.. (2005). *Iranian Social History*. Tehran: Negah Publishing House. (in Persian).
- Salim Hakim, B. (2002). *Arab-Islamic cities, principles of urban planning and construction*. Translated by Basim Salim Hakim; Aref Eqvami Moghadam, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian).
- Serajzadeh, S.H., Adhami, J., Akbari, Y. (2013). Sociological study of culture of trust among ethnic students; *Sociological Quarterly of Social Institutions*, 1 (1), 55-81. (in Persian)
- Shokooi, H.(1993). *Social Geography of Cities*, Tehran: Jahad Daneshgahi Publishing Institute. (in Persian).
- Sultanzadeh, H. (1983). *The process of forming the city and religious centers of Iran*. Tehran: Agah Publications. (in Persian).
- Sultanzadeh, H. (2006). *Urban spaces in the historical context of Iran*. Tehran: Office of Cultural Research. (in Persian).
- Tabari, M.J.. (2008). History of Tabari (Arabic text). Translated by Mohammad Abolfazl Ibrahim. Cairo: Boki. (in Persian).
- Tabatabai, S.J. (2001). *An introduction to the theory of degradation in Iran*. Tehran: Contemporary View Institute. (in Persian).
- Tavassoli, M. (2016), *Urban Structure in Islamic Territories*. In Urban Structure in Hot Arid Environments, NJ: International Publishing.
- Tavernie, J. (1990). *Travelogue of Tavernier*. translated by Abu Turab Nouri. Isfahan: Sanai Library Publications. (In Persian)
- Weber, M. (1990). City over time. Translated by Shiva Kaviani. Tehran: Anteshar. (In Persian).
- Xie, S, Hubbard, R.A. & Himes, BE. (2020). Neighborhood-level measures of socioeconomic status are more correlated with individual-level measures in urban areas compared with less urban areas *journal pre-proof*, 43,37-43.
- Zolfagharzadeh, H., Jafariha, R., Delzende, A. (2019). Proposed model of Iranian_ Islamic neighborhood architecture based on notions of life and Islamic wisdom, *Journal of Architectural Thought* , 3(5), 33-59.(in Persian)